

نبرد خلق

ارگان
سازمان چریک های فدایی خلق ایران

صفحه ۱۶

دوره چهارم سال دوازدهم - اول مهر ۱۳۷۴

شماره ۱۲۴

رئیس جمهور برگزیده مقاومت آغاز سال
تحصیلی را به کلیه دانش آموزان، دانشجویان،
معلمان و دانشگاهیان آزاده ایران تبریک گفت.



کنفرانس زنان یک پیروزی بزرگ

بیانیه نهایی کنفرانس پکن
برابری حقوق زنان و مردان را تأیید کرد

مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت این کنفرانس را موفق و
یک پیروزی بزرگ برای زنان ایران دانست.

خانم مریم رجوی به مناسبت آغاز سال تحصیلی
پیامی برای دانش آموزان، معلمان و دانشگاهیان ایران
فرستاد و آغاز سال تحصیلی را به آنها تبریک
گفت. خانم مریم رجوی در بخشی از این پیام ضمن
برشمردن جنایات ارتجاع حاکم نسبت به فرهنگ و
فرهنگیان کشور از آنان خواست که «به مقابله با
دشمن برخیزند و دانشگاهها و مدرسهها را به
کانونهای همبستگی و مبارزه با فرهنگ پائین و ماتم
آخوندی تبدیل» و با احیاء «هنر و فرهنگ اصیل
ایرانی» «رودر روی رژیم ضد ایرانی آخوندها» از
هر امکانی برای انواع ورزشهای جمعی، که وسیله
سلامت جسم و روح نسل جوان است» استفاده کنند و
«با استفاده از ابتکارهای خلاقانه خود به بزرگداشت
جشنهای مهرگان» بپردازند.

خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده مقاومت پیامی برای
کنفرانس ارسال نمود. خانم رجوی در پیام خود تأکید کرد
که: «...اکنون زمان آن فرا رسیده است که احترام به حقوق
و آزادیهای فردی و اجتماعی، به ارزش و ملاک اصلی برای
پذیرش حکومتها در جامعه جهانی تبدیل شود. نیاز به
یادآوری نیست که وضع زنان در هر جامعه، یکی از بهترین
ملاکهای ارزیابی وضع حقوق بشر و میزان احترام رژیم
حاکم به اصول دموکراسی است.»

اطلاعیه

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران

در پایان چهارمین کنفرانس جهانی زنان، خانم
مریم متین دفتری، مسئول کمیسیون زنان شورای ملی
مقاومت ایران، این اجلاس را «موفق» توصیف نمود.
خانم مریم متین دفتری تأکید نمود که در این
اجلاس بی نظیر، عواقب بنیادگرایی اسلامی تبلیغ
شده توسط رژیم ایران، در نفی اصل برابری زن و
مرد و زمینه سازی برای محروم نمودن زنان از
ابتدایی ترین حقوق خود در اشغال، وراثت، ولایت،
ازدواج و طلاق و همچنین رهبری سیاسی مورد توجه
قرار گرفت.

وی افزود: «شکست رژیم تهران در نفی جهان
شمول بودن حقوق بشر و برابری حقوق زن و مرد به
منظور منحرف ساختن کنفرانس از اهداف خود، یک
پیروزی بزرگ برای زنان ایرانی، این قربانیان اصلی
رژیم ملایان، بود.»

خانم متین دفتری گفت: «این کنفرانس مانع از
آن شد که رژیم ملایان به خواست دیرینه اش مبنی
بر دستیابی به یک توجیه بین المللی برای سنگسار
زنان، حجاب اجباری و شلاق زدن زنان در ملاء عام
- که به طور سیستماتیک تحت لوای اسلام در ایران
انجام می شود- برسد.»

خانم متین دفتری که ریاست هیئت نمایندگی
۱۶ سازمان غیر دولتی زنان ایرانی در تبعید را در
این کنفرانس به عهده داشت تأکید نمود: «با توجه به
رفتار واپسگرایانه رژیم بنیادگرای حاکم در تهران،
جاسم بین المللی باید برای حفاظت و نظارت بر
اجرای این اصل مقدس که «حقوق زنان حقوق بشر
است» ترتیبات و تضمینهایی در نظر گیرد.»

کمیسیون زنان شورا ملی مقاومت ایران - پکن
۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵ (۲۴ شهریور ۱۳۷۴)

یادداشتهایی در باره چهارمین کنفرانس جهانی زن (۱)

- کنفرانس پکن با یک برنامه عمل و یک بیانیه به کار خود پایان داد. برنامه عمل کنفرانس گرچه با
سازشهایی به تصویب رسید، اما این سازش در مجموع به سود جنبه مترقی صورت گرفت. این بزرگترین
پیروزی در کنفرانس پکن برای زنان بود که کشورهای مرتجع را مجبور کردند تا از واژه گل و گشاد
«انصاف» صرف نظر کرده و برابری حقوق زنان با مردان و نیز جهانشمول بودن حقوق بشر را بپذیرند. «
در صفحه ۲

عضویت ۱۳ شخصیت سیاسی و فرهنگی در شورای ملی مقاومت

در صفحه ۴

* سخنرانی رفیق سعید کیوان در ونکوور - کانادا

در صفحه ۵

* مدرنیسم ایرانی - چشم انداز سی تیر

در صفحه ۳

* تعطیلات تابستانی دانش آموزان و سیاستهای رژیم

در صفحه ۱۱

* اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

در صفحه ۲

* گردهمایی سراسری سازمان مجاهدین خلق ایران

در صفحه ۳

* یک نامه و یک توضیح

در صفحه ۱۱

هنر و ادبیات:

- * کسرت مرضیه در لوس آنجلس
- * شاعران عشق، شاعران مردم
- * اخبار هنری

در صفحه ۸

آیا سوسیال دموکراسی بالاخره حقیقت را خواهد پذیرفت؟

در صفحه ۱۳

اعتصاب کارگران کارخانه بنز خاور

در صفحه ۴

بخت نافرجام و عقل ناتمام

مروری کوتاه بر اسناد کنگره چهارم سازمان «اکثریت» (۱)

در صفحه ۶

اطلاعیه ها:

* به یاری ۱۱۶ پناهجوی ایرانی در

ترکیه بشتابیم

* در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

در ایران

در صفحه ۱۲

یادداشت‌های در باره چهارمین کنفرانس جهانی زن (۱)

— زینت میرهاشمی

قرن بیست و یکم و دخالت مؤثر در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی آمده می‌کنند. وقتی این دو نیرو می‌پذیرند موضوعی و مسأله‌ای به نام زن نه بمشابه موجودی که باید فقط به تولید مثل پرداخته و در چارچوب خانه به انجام وظیفه برای مرد مشغول و در همین زمین‌ها از «حقوقی» برخوردار باشد، بلکه به مثابه یک عضو فعال جامعه وجود دارد، نشان‌دهنده ابعاد مسأله و جنبش زنان است.

کنفرانس پکن با یک برنامه عمل و یک بیانیه به کار خود پایان داد. برنامه عمل کنفرانس گرچه با سازشهایی به تصویب رسید، اما این سازش در مجموع به سود جنبه مترقی صورت گرفت. این بزرگترین پیروزی در کنفرانس پکن برای زنان بود که کشورهای مرجع را مجبور کردند تا از واژه گل و گشاد «انصاف» صرف‌نظر کرده و برابری حقوق زنان با مردان و نیز جهانشمول بودن حقوق بشر را بپذیرند. در پایان کارکنفرانس نماینده رژیم با عدم پذیرش چند ماده از بیانیه نهایی، به طرد هرچه بیشتر خود از جامعه جهانی کسک کرد. این امر با توجه به اینکه رژیم ایران هنوز میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق زنان را امضا نکرده، موقعیت آخوندها را در سطح بین‌المللی و در افکار عمومی و در میان زنان جهان و به خصوص زنان ترقیخواه کشورهای در حال رشد، بسیار ضعیف کرد. طبعاً پیرامون حرکات نیروهای شرکت‌کننده در کنفرانس پکن، باید توضیح بیشتری داد که من سعی خواهم کرد در شماره‌های آینده نبرد خلق، تا آنجا که از این کنفرانس برداشت کرده و اطلاعاتم اجازه می‌دهد، بیشتر بنویسم. در کنفرانس پکن نام «ایران» به دو شکل مطرح می‌شد. اول در سیمای رژیم با زنان حزب‌اللهی و چادری، مردان جاسوس و وقیح و آخوند تسخیری در نقش مشاور شهبلا حبیبی سرپرست هیأت رژیم. تصویر رژیم، علیرغم حرفهای دوپهلوی و کلی‌گرداندگان هیأت آن که سعی می‌کردند چهره واقعی خود را پنهان کنند، در عمل و به ویژه با افشاگریهای هیأت مقاومت و زنان ایرانی دیگری که از موضع مخالفت با رژیم به پکن آمده بودند، تصویری ارتجاعی، تصویری از جامعه‌ای بسته که در گام اول زنان باید با پوشش

در صفحه ۴

کوچکی از سازمانهای غیر دولتی. پاپ خانم «مری‌آن‌کلندل» را که پرفسور قانون در دانشگاه هاروارد است را به عنوان نماینده واتیکان در کنفرانس پکن تعیین کرده بود. این انتخاب با واکنش منفی دولت آمریکا مواجه شد.

۳- گروهبندی ارتجاعی بنیادگرایان اسلامی، شامل رژیم ایران و بعضی دولتهای دیکتاتوری ارتجاعی و اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا و بعضی نیروهای بنیادگرای اسلامی که بخش کوچکی از سازمانهای غیر دولتی را تشکیل می‌دادند.

هر سه گروهبندی از مدت‌ها قبل خود را برای این کنفرانس آماده می‌کردند. نیروهای اصلی هر یک از این جریانها، در پیش‌کنفرانس‌های متعدد، که از چند سال قبل شروع شده بود، سعی در تأثیرگذاری بر تصمیمات مربوط به کنفرانس داشتند. آنان به دنبال پیدا کردن متحد از این کشور به آن کشور روانه می‌شدند. از کوچکترین مسأله در جهت

بهره‌برداری به سود خود و خنثی کردن نیروی دیگر استفاده می‌کردند. به طور مثال رژیم آخوندها سعی می‌کرد فاصله معینی با واتیکان را حفظ کند. این موضوع به خصوص در کنفرانس جمعیت که در مسر برگزار شد، خود را نشان داد. با این حال، همسویی و همکاری بین بنیادگرایان اسلامی با محافظه‌کاران مسیحی در مقابل جنبه ترقیخواه، امری کاملاً روشن و موضوعی بود که از چشم هیچکس پنهان نمی‌ماند. هرچند که طرفین سعی کردند اتحاد عمل و همسوییهای خود را چندان آشکار بیان نکنند. در واقع تا جایی که به مسأله به رسمیت شناختن کامل و بدون قید و شرط برابری زن و مرد و مقابله با جنبه ترقیخواه برمی‌گردد. محافظه‌کاران مسیحی و بنیادگرایان اسلامی در یک جنبه قرار داشتند. اما بین خود این دو نیروی ارتجاعی تضادهای واقعی وجود دارد که اگر به حال خودشان رها شوند و میدان را برای یکه‌تازی آماده تشخیص دهند، از به راه انداختن جنگ فرقه‌ای، مذهبی و صلیبی خودداری نخواهند کرد. در واقع این دو نیرو از برتری و هژمونی کامل و خدشه‌ناپذیر مرد، در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی دفاع و همواره با برافراشتن پرچم «اخلاق» و «خانواده» به پاسداری از پوسیده‌ترین سنتها می‌پردازند. مشکل هر دو این نیرو آنست که زنان جهان، به سرعت خود را برای

چهارمین کنفرانس جهانی زنان تحت عنوان «برابری، توسعه و صلح» از تاریخ ۴ تا ۱۵ سپتامبر (۱۳ تا ۲۴ شهریور) در پکن برگزار شد. این کنفرانس بزرگترین کنفرانس جهانی بود که تاکنون از طرف ملل متحد برگزار شده است. از مجموع ۱۸۱ کشور جهان، اندکی کمتر از ۱۸۰ هیأت نمایندگی از طرف دولتهای عضو ملل متحد در این کنفرانس شرکت کردند و هر یک سعی می‌کردند تا بر اساس دیدگاههای دولت مطبوع خود در بیانیه نهایی تأثیر بگذارند. در این میان اما سطح رشد جنبش زنان در کشورهای مختلف، میزان تشکل زنان و نقش آنان در اداره امور جامعه و فشار افکار عمومی کشورها، به میزان زیادی در این کنفرانس باید به حساب می‌آمد. از این نظر در کنار کنفرانس رسمی، کنفرانس بزرگی از سازمانهای غیر دولتی از ۳۱ اوت تا ۸ سپتامبر (۹ تا ۱۷ شهریور) در حومه پکن در شهری به نام هاپرو که در فاصله حدود ۵۰ کیلومتری کنفرانس رسمی قرار داشت، برگزار شد و بیش از ۲۰ هزار نفر از سراسر جهان در آن شرکت کردند. با احتساب شرکت‌کنندگان در کنفرانس رسمی، مجموعاً بیش از سی هزار نفر در این کنفرانس شرکت داشتند. مجموعه نیروها و افرادی که در این دو کنفرانس شرکت کرده و یا در کنار آن به نحوی در رابطه با مسائل زنان تلاش می‌کردند، سیمای نسبتاً واقعی از مسأله زن و گرایشهای مختلفی که در جهان ما پیرامون آن وجود دارد را به نمایش می‌گذاشت. در مجموع گرایشهای موجود در بین دولتها و سازمانهای غیر دولتی را می‌توان به سه گروهبندی کاملاً متمایز از هم تفکیک کرد. طبعاً در درون هر یک از این جریانها گرایشها و نظرات مختلفی وجود داشت. اما وقتی اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین خطوط را مد نظر داشته باشیم، سه گروهبندی زیر در کنفرانس پکن و در رابطه با مسأله زنان باهم درگیر بودند.

۱- گروهبندی مترقی، شامل اکثریت دولتهای جهان و در محور آن دولتهای غربی، سازمانهای مهم مدافع حقوق بشر، اکثریت سازمانهای غیر دواتی و جنبشهای فمینیستی زنان.

۲- گروهبندی محافظه‌کاران مسیحی، شامل واتیکان و بعضی کشورهای محافظه‌کار و بخش

سازمانهای غیر دولتی هوادار مقاومت ایران

- ۱- انجمن بین‌المللی حقوق زنان و همبستگی با زنان ایرانی
- ۲- کمیته زنان بنیاد کاظم رجوی برای دفاع از حقوق بشر
- ۳- انجمن بین‌المللی حقوق انسانی زنان (فرانسه)
- ۴- جمعیت زنان ایرانی هلند
- ۵- انجمن دموکراتیک زنان ایرانی مقیم ایتالیا
- ۶- کمیته سراسری زنان برای یک ایران دموکراتیک
- ۷- انجمن زنان ایرانی (آمریکا)
- ۸- جامعه زنان آزادیخواه ایرانی (نروژ)
- ۹- زنان برای دموکراسی در ایران (آلمان)
- ۱۰- انجمن زنان ایرانی در انگلیس
- ۱۱- جامعه زنان برای دموکراسی در ایران - هایدلبرگ (آلمان)
- ۱۲- کارزار بین‌المللی برای دفاع از حقوق زنان در ایران (اتریش)
- ۱۳- انجمن زنان ایرانی برای دموکراسی و حقوق بشر (نروژ)
- ۱۴- جامعه دموکراتیک زنان ایرانی مقیم کانادا
- ۱۵- انجمن زنان آزادیخواه ایرانی (دانمارک)
- ۱۶- جامعه زنان ایرانی در سوئد



اعضای هیأت مقاومت در کنفرانس از راست به چپ: سونا صمصامی، منصوره زمانی، مهوش استوکرز، سهیلا صافی، مریم متین‌دفتری، ترانه مهابادی، زینت میرهاشمی، فرشته کریمی، نسرین وکیلی و سعیده کیهانی

اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

گردهمایی سراسری

سازمان مجاهدین خلق ایران

روز یکشنبه ۱۲ شهریور اسما، سازمان مجاهدین خلق ایران در سی امین سالگرد تاسیس این سازمان، یک گردهمایی بزرگ هم زمان در کشورهای فرانسه، آلمان، آمریکا، عراق، انگلستان، ایتالیا، هلند و سوئد برگزار نمود. در این گردهمایی آقای مسعود رجوی طی یک سخنرانی به تاریخچه تاسیس و پرورش رشد این سازمان پرداخت. همچنین انتخابات برای گزینش ۶ تن از اعضای شورای رهبری سازمان مجاهدین خلق که دوره عضویت دو ساله آنان در شورای رهبری پایان یافته بود، برگزار گردید. با انتخاب خانم فیهه اروانی به عنوان هماهنگ کننده دفتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت از طرف خانم مریم رجوی، خانم فیهه اروانی از تمام مسئولیت‌های خود در سازمان مجاهدین خلق استعفا داد. در این گردهمایی خانم شهرزاد حاج سید جوادی به عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران انتخاب شد. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران برگزاری موفقیت‌آمیز گردهمایی بزرگ سازمان مجاهدین خلق ایران را به همزمان خود در این سازمان و در ارتش آزادیبخش ملی ایران تبریک می‌گوید.

سلمان رشدی در یک مصاحبه با بی.بی.سی گفت: اتحادیه اروپا در آوریل گذشته از رهبران ایران خواست "یک تصمیم روشن" بدهند که قوا "دیگر در جریان نیست".

نویسنده گفت نمایندگان اتحادیه اروپا "یک تلاش گسترده جذب در نزد بسیاری مسئولین ایرانی" که همه گفته بودند که تهدید برداشته شده است، آغاز کردند، اما ایران در ۲۲ ژوئن گذشته از دادن هرگونه پاسخ مکتوب به این موضوع سر باز زد.

وی گفت "از آنجا که هیچ تضمین سریع کسب نشده است، معتقدم که واقعاً زمان آن رسیده که صبرمان لبریز شود و اقدامات شدیدتر علیه ایرانیها اتخاذ گردد".

سلمان رشدی که نسبت به تهدیدات یک حزب فوق ناسیونالیست هندو که در بمبئی با نفوذ است، پس از انتشار کتاب اخیرش به نام "آخرین نفس مرد عرب" صحبت می‌کرد، حزب شیوسنا را یک حزب دیکتاتوری خواند. ناشر هندی این کتاب تصمیم گرفته است که کتاب را در شهر بمبئی که محل تولد سلمان رشدی است، توزیع نکند.

خبرگزاری فرانسه ۷۴/۶/۱۲

محکومیت رژیم ایران

یک ارگان سازمان ملل متحد در طی یک رأی گیری در روز پنجشنبه در ژنو برای سی و پنجمین بار از سال ۱۹۸۱ تا به حال ایران را به خاطر نقض حقوق بشر محکوم کرد.

سوکمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با ۱۳ رأی موافق، ۷ رأی مخالف و ۲ رأی ممتنع، قطعنامه ای که "وخامت شرایط در جمهوری اسلامی ایران" را افشا می‌کرد، تصویب کرد.

این قطعنامه به طور خاص به "افزایش تعداد حلق آویزهای علنی و سنگسار"، آزار و اذیت اقلیت های مذهبی به خصوص "قتل سه رهبر مسیحی" و همچنین سرکوب خونین "تظاهرات مسالمت آمیز" چهار آوریل گذشته در تهران اشاره کرده است. در آن روز، سرکوب این شورش مردمی علیه افزایش قیمت‌ها چندین کشته به جای گذارده بود. سوکمسیون به طور خاص برای سرنوشت صدها زندانی که در طی تظاهرات دستگیر شدند و "خطر آن که اعدام شود وجود دارد" نگران است.

این قطعنامه "از دولت جمهوری اسلامی خواست تا بلافاصله به شرکت در کشتار و اعمال تروریستی پایان دهد". سوکمسیون خواهان تحقیقاتی در مورد قتل پنج عضو "مقاومت ایران" در مه و ژوئیه گذشته که گویا مأمورین دولت ایران در آنها دخیل بوده اند شد. سوکمسیون به علاوه "توسل به مجازات مرگ"، "تعداد بسیاری شکنجه" و "تبعیض نسبت به زنان" را محکوم کرد.

در یک اطلاعیه رهبر اپوزیسیون مسلح، مسعود رجوی روز پنجشنبه خواستار آن شد که این محکومیت نهایی زبانی توسط یک ارگانیسم سازمان ملل متحد منجر به تحریمات مادی از جانب شورای امنیت علیه ایران گردد. خبرگزاری فرانسه ۷۴/۶/۲

شلاق به خاطر رقص

روز دوشنبه یک روزنامه نوشت به دستور یک دادگاه اسلامی در ایران یک عروس برای رقصیدن با مردان در عروسی خود به ۸۵ ضربه شلاق محکوم شده است.

یک روزنامه نگار دیگر الجزایری به دست افراطیون اسلامی این کشور کشته شد. وی که صبح امروز طی سوء قصدی در یک منطقه مسکونی در حومه الجزیره توسط گلوله مجروح شده بود دیشب بر اثر این جراحات چشم از جهان فرو بست. وی که ۳۶ سال داشت و در روزنامه فرانسوی زبان لومتن چاپ الجزیره فعالیت می‌کرد سی و هشتمین روزنامه نگاری است که توسط تروریست‌ها در الجزایر به قتل رسید. رادیو فرانسه ۷۲/۵/۳۰

۵۵ قتل فجیع بی‌دری طی ۲۴ ساعت گذشته یک بار دیگر جامعه الجزایر را در وحشت فرو برد. سه تن از مقتولین روزنامه نگار و دو تن دیگر از راهبه های کلیسای مسیحیت بودند. یکی از دو خواهر مقدس مقتول فرانسوی و دومی از شهروندان کشور کوچک مالت در دریای مدیترانه گزارش شده است. به گزارش خبرگزاری فرانسه یک روزنامه نگار روزنامه فرانسوی زبان لومتن روز گذشته توسط افراد ناشناس به قتل رسید. در همین حال براساس گزارشهای دریافت شده جسد یک روزنامه نگار روزنامه عربی زبان المجاهد چاپ الجزیره نیز شب گذشته در محلی در شهر الجزیره توسط نیروهای امنیتی یافت شد و یک بانوی گزارشگر رادیو امروز به قتل رسید. از طرف دیگر پلیس الجزایر امروز موفق شد با کشف و خنثی کردن یک خودرو انفجاری با ۵۰۰ کیلوگرم تی. ان. تی از یک قتل عام تروریستی فجیع در شهر از الجزیره جلوگیری نماید... رادیو فرانسه ۷۴/۶/۱۳

به گزارش خبرگزاری (APS) دولت آلمان فدرال دو تن از دیپلمات‌های درجه اول حکومت اسلامی ایران را به اتهام فعالیت‌های مشکوک اطلاعاتی اخراج کرده است. در این گزارش گفته شده که اخراج شدگان با نامهای آقای علی اصولی کارمند کنسولگری ایران در بن و آقای جلال عباسی سرکنسولی در فرانکفورت در واقع از کارمندان برجسته وزارت اطلاعات رژیم هستند که مأموریت آنها نفوذیابی در گروههای اپوزیسیون اذیت و آزار مخالفان رژیم و استخدام قاتلان حرفه‌ای برای قتل اعضای فعال اپوزیسیون بوده است. به گزارش (APS) منابع آگاه که نخواستند نامشان برده شود فاش ساختند که حکومت اسلامی آقایان علی اصولی و جلال عباسی را به تهران فرا خوانده تا جریان اخراج آنها توسط دولت آلمان علنی نشود، ولی یک مقام وزارت خارجه آلمان از این ماجرا ابراز بی‌اطلاعی کرد. در ادامه گزارش گفته شده که آقای علی اصولی چهره اصلی عوامل اطلاعات رژیم بوده و با نام‌ها و هویت‌های مختلف در شهرهای اروپا فعالیت می‌کرده و خود را گاهی روزنامه نگار زمانی بانک دار و مدتی کارمند اداره هواپیمایی معرفی می‌نموده است. مقامات حکومت اسلامی هنوز نسبت به میزان درستی این گزارش واکنشی نشان نداده‌اند. رادیو اسرائیل ۷۴/۶/۱

سلمان رشدی

نویسنده بریتانیایی سلمان رشدی روز یکشنبه اعلام کرد که پس از آنکه تلاش بیپرده‌ای برای بازگرداندن تهران از موضع محکومیت به مرگ وی صورت گرفت، زمان آن فرا رسیده که جامعه بین‌المللی اقدامات شدید در قبال ایران اتخاذ کند.

روزنامه کیهان گزارش کرد دادگاه شهر مذهبی مشهد ۱۲۷ میهمان در عروسی غربی مآب را به شلاق و یک مرد را به حبس محکوم کرد.

ماه گذشته پلیس ایران اخطار کرده بود عروسها باید بر طبق قوانین سرسخت اسلامی باشند و اتاقهای مردان از زنان باید جدا باشند و رقص یا موسیقی غیرمجاز نباید وجود داشته باشد.

در این گزارش آمده خواهر داماد برای رقصیدن با مردان به ۷۵ ضربه شلاق و جریمه محکوم شده، ولی خود داماد فقط جریمه گشته است. این روزنامه نوشته دادگاه پدر داماد را برای مدت ۱۸ ماه به حبس، پرداخت ۵۰ میلیون ریال (۱۶۷۰۰ دلار به نرخ رسمی) جریمه و ضبط مقداری از املاکش برای برپایی چنین جشنی محکوم کرده است. این روزنامه افزوده اکثر میهمانان دیگر به شلاق از ۲۰ تا ۸۵ ضربه و پرداخت جرایم محکوم شده‌اند و فقط یک نوجوان تبرئه گردیده است.

خبرگزاری رویتر ۷۴/۶/۱۳

در الجزایر یک از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری که در ماه نوامبر انجام خواهد گرفت، بوسیله یک مرد مسلح ناشناس در الجزیره پایتخت این کشور کشته شده است. المجید بن حدید بعنوان یک نامزد مستقل برای شرکت در انتخابات فعالیت می‌کرد. خبرنگار بی‌بی‌سی در الجزیره می‌گوید: او نیز مانند ۱۶ نامزد دیگر انتخاباتی از نفوذ سیاسی برخوردار نبود. تندروهای اسلامی با این انتخابات مخالفند و تهدید کرده‌اند که آن را مختل خواهند کرد. در عین حال یک روزنامه عمده الجزایر می‌گوید: تندروهای اسلامی روز جمعه در دهی در جنوب شرقی الجزیره سر ۱۵ نفر را که اکثر آنها زن و کودک بودند بریده‌اند. خبرنگار بی‌بی‌سی می‌گوید: بنظر می‌رسد این تندروها با جستجوی اعضای گروههای شبه نظامی محلی بودند که غالباً برای حمایت از جوامع (ده) بوجود آمده‌اند.

رادیو بی‌بی‌سی ۷۴/۶/۲۷



اعتصاب کارگران بنز خاور

کرده‌اند تا لحظه مخابره این خبر اعتصاب هم‌چنان ادامه دارد.

از ۵۰۰۰ کارگر بنز خاور، در حال حاضر ۱۴۰۰ نفر کارگر در این کارخانه باقی مانده و بقیه به تدریج اخراج شده‌اند. این کارخانه در سال ۶۳ روزانه ۲۲ کامیون تولید می‌کرد ولی تولید کنونی آن روزانه ۷ کامیون است. بنزخاور اولین کارخانه مونتاژ کامیون سرمدس بنز واقع در ۸ کیلومتری جنوب تهران در چاده ساوه می‌باشد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در تاریخ ۷۴/۶/۲۸ با صدور یک اطلاعیه در باره اعتصاب کارگران بنز خاور اعلام کرد: «کارگران کارخانه بنز خاور از روز یکشنبه ۲۶ شهریور به علت عدم دریافت حقوق و اعتراض به اخراج جریان‌وار کارگران در اعتصاب بسر می‌برند. روز گذشته، ریسمی معاونت اجتماعی - امنیتی وزارت اطلاعات رژیم ملایان برای شناسایی و دستگیری کارگران اعتصابی به این کارخانه رفت. امروز نیز مقامهای سازمان صنایع گسترش به کارخانه مراجعه

سرگرد نیروی هوایی با امتناع از بازگشت به ایران به مقاومت ایران پیوست

«امروز جنایات رژیم ملایان و خفقان حاکم بر ملت ایران به حدی رسیده است که هرگونه سکوت در مقابل این حاکمان قسی‌القلب خلاف انسان‌دوستی و میهن‌پرستی است و راهی به جز مبارزه تمام عیار با این رژیم ضد انسانی تصور نیست.»

وی می‌افزاید: «اکثر مردم شریف ایران به خصوص پس از انتخاب خانم مریم رجوی به عنوان رئیس‌جمهور آینده ایران در پشتیبانی از مقاومت ملی ایران بی‌صبرانه برای سرنگونی این رژیم روزشماری می‌کنند.» سرگرد اکبری متاهل و دارای دو فرزند است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران روز ۲۴ شهریور (۱۵ سپتامبر) اطلاعیه‌ای صادر نمود و در آن اعلام کرد که: روز جمعه ۱۵ سپتامبر، سرگرد ناصر اکبری، افسر نیروی هوایی ایران، طی نامه‌ای به آقای سعید رجوی مسئول شورای ملی مقاومت حمایت خود را از این شورا اعلام کرد. سرگرد اکبری عضو تیم تیراندازی نیروهای مسلح و تیم ملی ایران است که برای شرکت در اولین المپیک ارتشهای جهان از ایران به ایتالیا آمده بود، از بازگشت به ایران امتناع کرد. بازیهای المپیک در تاریخ ۵ سپتامبر آغاز شد. سرگرد اکبری در نامه‌اش به آقای رجوی تأکید کرد:

مافیای ایرانی در لوس آنجلس و یک استعفا

است، نه استعفای گیلانی، بلکه اهداف سرویسهای استعماری است که سرخ این‌گونه جنجالها را در دست دارند. گیلانی و مافیای ایرانی در لوس‌آنجلس پیورده تلاش می‌کنند تا «پدر خوانده» واقعی این جنجال که برای ایجاد الترناتیو «مناسب» از هر انگیزه سخیف استفاده می‌کند را پنهان کنند. این شیوه‌های کهنه شده خیلی زود گردانندگان آن را افشا می‌کند و مسلماً در این مورد هم حقیقت پنهان نخواهد ماند.

روز ۱۹ شهریور اسال آقای فریدون گیلانی با ارسال یک نامه برای مسئول شورای ملی مقاومت ایران، استعفای خود از این شورا را اعلام کرد. بلافاصله پس از این استعفا، مافیای ایرانی در لوس‌آنجلس که آموزشهای لازم را در مکتب ساواک شاه دیده‌اند، از گیلانی که برای اهداف پلید خود به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود، استفاده نموده و باز هم اعلام کردند که این شورا «غیر دموکراتیک» است. آنچه در این زمینه قابل توجه و مهم

عضویت ۱۳ شخصیت سیاسی و فرهنگی در شورای ملی مقاومت

دبیرخانه شورای ملی مقاومت در تاریخ ۲۷ شهریور امسال، با صدور یک اطلاعیه اعلام کرد که عضویت ۱۳ شخصیت سیاسی و فرهنگی در شورای ملی مقاومت مطابق آیین‌نامه و اساسنامه شورا، با نظرسنجی از کلیه اعضای شورا، به تصویب رسید. براساس این اطلاعیه خانمها و آقایان زیر به عضویت شورا درآمده‌اند:

- ۱- خانم فیهه اروانی، هماهنگ کننده دفاتر رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت
- ۲- آقای محمدعلی اصفهانی، شاعر و نویسنده
- ۳- آقای محمدرضا اولیا، استاد نقاشی و مجسمه‌سازی
- ۴- آقای شاپورباستان‌سیر، رهبر ارکستر-تنظیم‌کننده و آهنگساز
- ۵- خانم شهره‌بیدیعی، متخصص برنامه‌ریزی کامپیوتر
- ۶- آقای محسن جمشیدی، هنرمند (موزیسین)
- ۷- خانم طنازحجتی امامی، دبیر شورا
- ۸- خانم زهر ساعتچی، لیسانس‌یافته جامعه‌شناسی، دبیر سابق دبیرستانهای تهران
- ۹- خانم بهشته‌شادرو، مسئول دفتر رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در انگلستان
- ۱۰- آقای محمدشمس، رهبر ارکستر آهنگساز-تنظیم‌کننده و استاد موسیقی
- ۱۱- خانم مهوش عطارزاده، عضو شورای جامعه ادیان و مذاهب در آمریکا، از هموطنان مبارز کلیمی
- ۱۲- خانم زهرا مهرصفت، مسئول دفتر رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در دانمارک
- ۱۳- خانم پرچمپر نکوگویان، مسئول دفتر رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در دانمارک

یادداشت‌های در باره چهارمین کنفرانس جهانی زن (۱)

از صفحه ۲

مدارک بی‌شمار و با یک کار فشرده و سنگین، با صدها ملاقات و مصاحبه، سیاستهای ضد انسانی و زن‌ستیزانه رژیم را افشا نمود. وجود آپارتاید جنسی در ایران تحت حکومت ملاها را برملا و نهایتاً با یک اقدام بسیار مهم دیدگاههای خود در مورد حقوق زنان را با ارائه یک سند تشریح کرد. این سند که متن کامل آن در شماره آینده نبرد خلق چاپ خواهد شد، از طرف ۱۶ سازمان غیر دولتی در مشورت با کمیسیون زنان و کمیسیون قضایی و حقوق بشر شورای ملی مقاومت ایران تهیه شده و شامل سه بخش و ۳۴ ماده است. بخش اول این سند، به شناخت بنیادگرایی و چارچوبهای حقوقی آن اختصاص دارد. بخش دوم آن در باره تجاوز به حقوق بشر تحت حاکمیت استبداد مذهبی است. در این بخش از جمهوری اسلامی به عنوان یک خطر و نگرانی اصلی برای پیشبرد حقوق بشر و برابری جنسی و صلح و ثبات یاد شده است. در بخش سوم این سند، تحت عنوان توصیه‌ها با ذکر موارد خاص تجاوز به حقوق بشر زنان، راه‌حلهایی مورد تأکید و پیشنهاد می‌شود. ارائه این سند مهم با استقبال بسیاری از هیاتهای نمایندگی کشورهای، رسانه‌های خبری و سازمانهای غیر دولتی مواجه شد. در باره فعالیتهای هیأت مقاومت، فعالیتهای رژیم، فعالیت کشورهای دیگر، برخورد کشور میزبان، مسائلی که در کشور چین جلب توجه می‌کرد و بسیاری مسائل دیگر، حرفهای زیادی دارم که در شماره‌های آینده نبرد خلق بدان خواهیم پرداخت.

(ادامه دارد)

اجباری خود را ظاهر کنند، بود. حتی خانمها فرنگیس حصیدیم (کلیمی)، هراچیک میرزاییانس (سیحی) و پروین غریب‌شاهی (زردشتی) که رژیم آنان را برای نشان دادن به اصطلاح «حقوق اسلامی» در مورد زنان ادیان دیگر به کنفرانس پکن آورده بود، مجبور بودند به همان شکل خود را نشان دهند و رفتار کنند و حرف بزنند که نمایندگان اصلی رژیم. نکته جالب آنکه امکان نداشت هیچ زنی از مجموعه زنان که رژیم به پکن آورده بود را، بدون یک یا چند مرد همراه دید. نام ایران در سیمای اپوزیسیون رژیم و در مرکز آن هیأت نمایندگی مقاومت ایران، که از جانب ۱۶ سازمان غیر دولتی در این کنفرانس شرکت کرده بود نیز در کنفرانس، در دست در مقابل با رژیم مطرح شد. البته به جز هیأت نمایندگی مقاومت ایران کمیته موقت زنان ایرانی در تبعید طرفدار حقوق بشر و ضد سنگسار که ترکیبی از تعدادی از زنان فعال در سازمانهای سیاسی و فرهنگی بود و نیز یک انجمن غیر دولتی دیگر و تعدادی زنان ایرانی به طور منفرد و یا در کادر انجمن‌های غیر دولتی کشورهای اروپایی شرکت داشتند. هیأت مقاومت ایران تحت مسئولیت خانم مریم متین دفتری و فعالیتهای آن تصویر کاملاً متضاد از آنچه رژیم به نمایش می‌گذاشت را نشان می‌دادند.

این هیأت از پیشرفته‌ترین بخشهای برنامه عمل کنفرانس پکن که به طور قاطع بر نفی تبعیض جنسی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد، پشتیبانی نمود، با ارائه اسناد و

اطلاعات

سه شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۷۴ - ۹ ربیع الثانی ۱۴۱۶
۵ سپتامبر ۱۹۹۵ - شماره ۲۰۵۶۸

حجت‌الاسلام والمسلمین تسخیری:

وظیفه ایران در کنفرانس پکن تطبيق سند آن با موازین اسلامی است

وی با مقایسه کنفرانس جمعیت و توسعه که سال گذشته در قاهره برگزار شد و کنفرانس زن در پکن، گفت: برخی از کشورهای اسلامی همچون عربستان که کنفرانس قاهره را تحریم کردند، از این کار خود درس عبرت گرفته‌اند و سعی دارند در کنفرانس پکن حضور فعالی داشته باشند.

وی اضافه کرد: جمهوری اسلامی ایران در طول برپایی چهارمین کنفرانس جهانی زن، با نمایندگان دیگر کشورهای اسلامی جلساتی تشکیل می‌دهد تا همسو و متحد با سایر کشورهای مسلمان، متن پیشنهادی سند کنفرانس را با موازین اسلامی تطبیق دهد.

* تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی: حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی تسخیری، برای شرکت در کنفرانس جهانی زن، وارد پکن شد. وی در این سفر، سمت مشاور خانم شهلا حبیبی مسئول هیأت ایرانی شرکت کننده در چهارمین کنفرانس جهانی زن را به عهده دارد.

آقای تسخیری پیش از عزیمت به پکن، به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: در این کنفرانس، جمهوری اسلامی ایران در کنار سایر کشورهای اسلامی سعی در تطبیق هرچه بیشتر سند پیشنهادی کنفرانس با موازین اسلامی خواهد داشت.

گزارش سخنرانی رفیق سعید کیوان در ونکوور - کانادا

روز جمعه ۳ شهریور اسفند ۲۵ اوت ۹۵ یک جلسه سخنرانی در شهر ونکوور کانادا برگزار شد که در آن رفیق سعید کیوان عضو کمیته مرکزی سچفخا به تشریح مواضع سازمان پرداخت.

مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت به احترام تمامی شهدای راه آزادی مردم ایران آغاز شد. سپس مجری برنامه از سخنران دعوت کرد که سخنرانی خود را شروع کند. رفیق سعید کیوان سخنان خود را با یاد شهدا و به خصوص قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ که منجر به شهادت خیل عظیمی از قهرمانان اسیر در زندانها گردید، آغاز کرد. وی به تلاش کمیته آمریکا و کانادا برای برگزاری این جلسه و جلساتی مشابه که به روشن شدن مواضع سازمان کمک می‌کند، اشاره نمود و کوششهای عواملی که در ونکوور برای جلوگیری از اجرای این سخنرانی تحت پوشش مخالفت با تبلیغ خشونت، به مقامات کانادایی متوسل و سپس سعی در بایکوت جلسه به هر وسیله کردند، را کوششهای شکست خورده نامید و گفت: «این آنها هستند که با دموکراسی، علیرغم ادعاهایشان مخالفند». رفیق کیوان سپس به موضوع اصلی سخنرانی پرداخت. او ابتدا به تاریخچه تفکر مبارزه مسلحانه و شرایط دهه ۳۰ و ۴۰ در ایران اشاره نمود و آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی در ایران را محصول عامل داخلی و تحلیل شرایط موجود در آن دوره ارزیابی کرد. تاثیر عوامل دیگر همچون وجود جنبشهای چریکی آمریکای لاتین، پیروزی انقلاب الجزایر و تئوریهای چریکی موجود در آن دوره را عوامل درجه دوم نسبت به عوامل داخلی خواند. در توضیح نقش عامل خارجی بر یک جنبش، رفیق کیوان با مثالهایی از فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده، موشکافانه تاریخ سیاسی ایران را از دوران پس از شهریور ۲۰ تا کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بررسی کرد. وی در قسمتی از سخنان خود گفت: «در جنبش فرقه دموکرات آذربایجان اگر چه توده‌های وسیعی از زحمتکشان و مردم پاکبازانه به جنبش پیوسته و همه چیز خود را نثار آن کردند، اما هم اعلام آغاز آن و هم عقب‌نشینی آن که منجر به قتل عام دهها هزار تن از مردم شد، متأثر از حضور ارتش سرخ و سپس عقب‌نشینی آن بود. در ادامه او در ضمن بیان تاریخچه سازمان تا انقلاب بهمن ۵۷ به نقایص و معایب جنبش جوان مسلحانه اشاره کرد. سپس با بررسی رژیم جمهوری اسلامی، راه حلهایی همچون انتخابات آزاد، برخورد مسالمت‌آمیز تئوری فشار برای فرسوده کردن رژیم را مورد بررسی قرار داد و با توجه به ماهیت و عملکرد رژیم و شرایط مشخص کنونی نتیجه گرفت که تنها راه خلاصی مردم ایران از شر رژیم با تمامی اوپاش و آخوندهایش، مبارزه مسلحانه انقلابی است. وی در نقد مباحث مخالف با مبارزه مسلحانه دو پیرو زمانه، قبل و بعد از جنگ سرد را مورد بحث قرار داد و استدلال مخالفین را در هر دوره بررسی کرد.

در مورد حضور سازمان در شورای ملی مقاومت، رفیق کیوان مجدداً اهمیت بررسی تاریخ مدون سیاسی ایران از مشروطیت تا به امروز را گوشزد کرد و در این رابطه به حضور و کشاکش سه نیروی اجتماعی در ایران در طول صد سال گذشته پرداخت. در این مورد وی روند برخورد این سه

نیرو، حذف دو نیروی ارتجاعی و ترقی‌خواه در دو سر فصل مشروطیت و جنبش ملی شدن نفت توسط نیروی وابسته به امپریالیسم و یک بار هم به پیروزی رسیدن نیروی ارتجاعی و عقب‌زدن دو نیروی دیگر در انقلاب ۵۷ اشاره کرد. وی گفت: «اما اکنون با توجه به شرایط کنونی، دو نیروی ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم در حال ضعف هستند. اولی فاقد مشروعیت و دومی به علت سرنگونی دستگاه سلطنت توسط مردم ضعیف است. اما نیروی سوم، نیرویی که به ترقی و تجدد و پیشرفت، فکر می‌کند. برای اولین بار در تاریخ ایران با قدرت و آمادگی و داشتن ابزار به دست گیری قدرت، می‌رود که خود را به محک آزمایش تاریخی بگذارد. این بار مقاومت مسلحانه انقلابی نباید فرصت را به هیچ وجه از دست بدهد و باید شرایط تحقق دموکراسی را برای اولین بار در تاریخ ایران مهیا کند. حضور سازمان در شورا در وهله اول از این زاویه تاریخی قابل بررسی است». سخنران در بررسی خود به عدم وجود یک ائتلاف سیاسی پایدار در تاریخ ایران که خود ناشی از حضور تقریباً همیشگی دیکتاتوری در کشور بوده اشاره نمود و شورای ملی مقاومت را اولین نمونه و مهم‌ترین تجربه خواند و عدم آشنایی فرهنگ سیاسی ایرانیان با ائتلافهای تعریف شده را یکی از موانع شورا در شناساندن سریع خود دانست. پس از پایان سخنرانی اعلام تنفس گردید و سپس، رفیق کیوان به سوالات متعدد شرکت‌کنندگان در جلسه پاسخ داد. یکی از شرکت‌کنندگان در جلسه پرسید که آیا این نیروی اجتماعی سوم با نماندگی گروههای انقلابی در پیش از انقلاب بهمن عامل قدرت‌گیری خمینی نبود؟ رفیق کیوان در جواب گفت که: این نیروهای انقلابی نبودند که باعث به قدرت رسیدن خمینی شدند، بلکه سالها حکومت دیکتاتوری و جریان وابسته‌گرا از یک طرف و ضعف نیروهای انقلابی که در یک پروسه طولانی مبارزاتی درگیر بودند از طرف دیگر شرایط را برای بهره‌برداری فرصت‌طلبانه خمینی از اوضاع داخلی و بین‌المللی آماده کرد. اگر چه به نیروهای انقلابی این انتقاد وارد است که پلتفرمهای مشخص خود را تحت‌الشعاع جنبش عمومی قرار دادند و از طرف دیگر نتوانستند رابطه ارگانیک خود با توده برقرار کنند اما این نتیجه‌گیری که نیروهای انقلابی عامل به قدرت رسیدن خمینی بود، واقعی نیست. رفیق کیوان در مقابل این سوال که در حال حاضر نیز که ارتباط نیروهای انقلابی با توده‌ها کم است آیا این عامل به همراه عدم ارتباط ارگانیک همان مشکلات انقلاب بهمن را به طرق دیگر به بار نخواهد آورد، گفت: عدم ارتباط با توده‌ها به صورت روزمره در زمان شاه هم، هنگامی که چریکها در خانه‌های تیمی بودند وجود داشت، اما دیدیم که در آن شرایط توده‌های عظیم مردم به سوی سازمان ما جلب شدند. اما این که چرا ما نتوانستیم از آن بهره بگیریم حائز اهمیت است. در انقلاب بهمن ما فاقد خط سیاسی روشن، سازماندهی و چارت تشکیلاتی در درون خود برای انرژی و پتانسیل عظیم آزاد شده بودیم. اما در حال حاضر هم آلترناتیو به طور اعم و هم سازمانهای درون این ائتلاف به طور اخص تمامی اندامها، ارگانها و چارتهای که پذیرای انرژی و نیروی آزاد شده باشد را به وجود آورده‌اند. در مقابل این سوال که پس از فروپاشی سوسیالیسم

سابقاً موجود چه چشم‌اندازی را برای خود می‌بینید، وی گفت: فدایی در تاریخ مبارزاتی‌اش در ایران هرگز یک کلیشه ساده کمونیستی نبود و اعتماد و عشق و علاقه مردم به چریک فدایی به خاطر راهگشایی، پاسخ به شرایط موجود و فداکاری و ایثار آنان در این راه بوده است. در شرایط کنونی هم چشم‌انداز ما بستگی به پاسخ به شرایط موجود و ارائه راه حل برای مقابله با بلا و مصیبت رژیم برای مردم ایران خواهد بود.

در مقابل این پرسش که «موضع شما در رابطه با نام دولت سوقت جمهوری دموکراتیک اسلامی چیست؟» رفیق کیوان گفت: پیش از هر چیز همان طور که در نوشته‌ها و مصاحبه‌های دیگر هم مطرح کردیم باید بگویم که ما مواد و محتوای دولت موقت را انقلابی و پاسنگوی شرایط دوران انتقال ارزیابی می‌کنیم و در این مورد تکیه اصلی ما بر محتوا است و نه نام یا شکل آن. اما در مورد این نام هم باید توضیحاتی بدهم. ما هنگام پیوستن به شورای ملی مقاومت به مفاد اساسنامه شورا و دولت موقت التزام دادیم. این در صورتی بود که نام دولت موقت و پیش از آن که ما وارد شورا شویم، توسط نیروهای حاضر در آن وقت به تصویب رسیده بود. در هر عضوگیری جدید، چه در این شورا و یا اصولاً در هر پارلمان یا حزب یا ائتلافی، تمامی بندهای اساسنامه و اصول آن را مجدداً به رای‌گیری نمی‌گذارند. والا آن شورا باید مدام در پله اول درجا بزند. این واضح است که ما مسلمان نیستیم اما در برخورد به این موضوع در کلیت به برنامه‌های این دولت دوران انتقال التزام دادیم. و باید تفاوت التزام به مجموع موارد تصویب شده و رای دادن به تک تک موارد را تشخیص داد. بررسی مجدد این مورد همچون تمامی دیگر بندها، اسناد و مصوبات تابع شرایط مشخص با نظم درونی خود شورا که پیش‌بینی شده در صورت لزوم می‌تواند صورت بگیرد.

رفیق کیوان به این پرسش که اکنون در چه مرحله‌ای از بازسازی تشکیلات سازمان قرار دارید گفت: سازمان در طول بیش از یک دهه پس از اعلام برنامه هیت در سال ۶۲، دست به یک کار فشرده سیاسی - تشکیلاتی که بخش اعظم آن در کردستان توأم با کار نظامی بوده، زده ما اکنون چارتهای تشکیلاتی خود را در بیشتر موارد ترسیم کرده‌ایم. به خصوص مسئله کادر مرکزی و تصمیم‌گیرنده آن بازسازی شده و این موضوع به علاوه صراحت و روشنی خط سیاسی واقعی‌مان که هر روز صحت آن بیشتر اثبات می‌شود، ما را در آستانه پرتاب به سوی پیشرفتهای بزرگ در راه مبارزه جدی با رژیم قرار داده است. جهت‌گیری ما به سوی داخل و توجه‌مان به قشر عظیم جوانان در کشور است. برای پیشبرد هر چه بهتر تشکیلات از تمامی فعالان چپ در گذشته و اکنون نیز درخواست می‌کنیم که برای مبارزه هرچه بیشتر با این رژیم، دست ما را بشارند.

این جلسه پس از سه ساعت پایان یافت.



بخت نافرجام و عقل ناتمام

مروری کوتاه بر اسناد کنگره چهارم سازمان «اکثریت» (۱)

منصور امان

نظام فکری چه چیزی برای عرضه کردن دارد و چه جایگاهی می تواند در جامعه داشته باشد؟ نمونه های منفرد ، با چنین مشخصه هایی را معمولاً به دارالمجانین هدایت می کنند ! اما نه ، اکثریت تنها در تلاش گسستن از توهمات سوسیالیستی خود است که این گونه کلاه و سر را با یکدیگر آورده و گرنه آنجا که به تدوین مبانی تفکر جدیدی مربوط می شود اثری هم از دستپاچگی و آنازشی فکری در او نمی توان یافت . وی بالاخره در این کنگره موفق به پیدا کردن ارزشهای سوسیالیستی خود می شود و آنهم از ترکیب و عاریت گرفتن بخشهایی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و بیانیه استقلال امریکا ! این لیست مفادی مانند آزادی ، رفاه ، عدالت اجتماعی ، صلح و در یک کلام کلیه اسباب تبدیل کشور به مملکت گل و بلبل را در بر می گیرد.

اصرار اکثریت بر اشاره به عمومی ترین ارزشهایی که همه (برخی در حرف و عده ای عملاً) بر سر آنها توافق دارند، تناقضات اتودینامیکی را نیز بناگذر تولید می کند. از جمله از آنجا که

همه و بالطبع مستبدترین گرایشهای در قدرت یا فاقد آن یا پاسداران فکری روابط نابرابر نیز در تبیین نگرش خود به چنین ارزشهایی استناد می کنند بنابراین کدام معیار یا چه شاخصهایی و مبتنی بر چگونه مکانیزی می تواند به تشخیص سره از ناسره پردازد؟ اتکا به ابتدایی ترین طرق شناخت - شناخت تجربی - شاید گاهی به کار داوری در مورد عملکرد دولتها بیاید اما در همین جا نیز تفکراتی می توانند وجود داشته باشند که دقیقاً برخلاف شواهد تجربی به عنوان مثال وظیفه مقدم خود را شکوفاسازی جمهوری اسلامی قرار داده باشند. به این سئوالات برنامه و پراتیک جاری پاسخ می دهد. روشهایی که یک جریان به منظور محقق ساختن این ایده ها اتخاذ می نماید و میزان آمادگی و صرف نیرو برای تبدیل آنها به بخش جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی، آن ملاکی ست که قادر به برجسته ساختن نقاط افتراق یا اشتراک ایده آلهای نظری و واقعیت مادی باشد. اما اکثریت در این رابطه هیچ طرح یا برنامه ای ارائه نمی کند و اصولاً نمی تواند هم عرضه کند زیرا آنچه که تنظیم کنندگان بیانیه جهانی حقوق بشر در مد نظر داشته اند تاکید بر ارزشهایی ست که کیفیت زندگی شایسته انسان را در یک تعریف عام شکل داده و از این زاویه مقید به هیچ الزام محدود کننده ای نمی باشند. و حال آنکه اکثریت مردم ایران را خطاب قرار می دهد و بنابراین باید به خوبی آگاه باشد که بر سر راه تحقق این مطالبات چه موانعی وجود دارد. یک پلانقرم نظری البته وظیفه توضیح جزئیات خط مشی را به عهده نمی گیرد اما می بایست هدف و مسیری که طی خواهد شد را مشخص نماید. و در این رابطه احاله چنین وظیفه ای به بیانیه مذکور بیشتر به شوخی شبیه است تا تعریف هويت .

در صفحه ۷

درگیر یا شرکت کننده در پروسه های متغیر تحولات اجتماعی ، متناسب با مضمون و اهداف هر دوره از زیربافتهای طبقاتی گوناگونی برخوردار خواهند بود و یک دستگاه فکری واحد، مبتنی بر برنامه و سیاست معین عملاً قادر نخواهد بود. دربرگیرنده منافع مختلف و یا متضاد آنها باشد. اکثریت البته از تعریف آنچه که تحت عنوان ارزشهای سوسیالیستی می فهمد طفره رفته و حل این بخش از معما را به آینده واگذار می کند اما همین اندک نیز به روشنی سایش تئوریک او را به نمایش می گذارد، امری که با تصفیه حساب با چند اصل زیربنایی مارکسیسم آشکار می گردد. بدین ترتیب که به جای ایدئولوژی راهنمای عمل ، پراگماتیسم نظری را می نشاند، تحلیل دیالکتیکی جامعه و طبقات را با اولوسیونیسیم عوض می کند، مبارزه طبقاتی را به صلح اجتماعی مبدل می سازد و در نهایت سوسیالیسم به مثابه نظم اجتماعی و آکترناتیو سرمایه داری را به احکام عموم بشری - که خود هنوز نمی داند چیست - تنزل می دهد.

در کنگره دوم خود ، اکثریت در تبیین مبانی تفکر خود صراحت بیشتری نشان می دهد و در تکمیل تصفیه حساب با مارکسیسم و اندیشه های سوسیالیستی تا مرز نهلیسم نظری پیش می رود ، وی از جمله اذعان می کند که : سازمان ما یک سازمان ایدئولوژیک - یعنی سازمانی که از نظام فکری و فلسفی خاصی پیروی می کند نیست ... (کار - شماره ۱۹ - شهریور ۷۰)

در اینجا اکثریت به تصحیح دو اشتباه مهم در مفاهیم جامعه شناسی همت می گمارد، بدین صورت که در گذشته تصور می شد اصطلاح سازمان ایدئولوژیک در مورد جریاناتی بکار می رود که هويت اجتماعی آنها تنها توسط مبانی نظری شان تفکیک شده و حوزه کارکرد مادی این جریانات به تلاش برای اشاعه جهان بینی معینی محدود می شود و به عنوان مثال به فرقه های ایدئولوژیک ، دواتر مذهبی و غیره اشاره می گردید. اما اکنون روشن می شود که هر حزب ، سازمان ، دسته و خلاصه هر بنی البشری که از یک نظام فکری و فلسفی خاص پیروی کند ، تنها با شاخص ایدئولوژی قابل تعریف ست و صرف نظر از این از هیچ هويت سیاسی - اجتماعی برخوردار نیست!

خطای فرضی دیگر جامعه شناسی، بدیهی شمردن وجود حداقل هایی از نظم فکری در تشکلهایی که اهداف معینی را تعقیب می کنند بود. علم مذکور این امر را حتی شرط لازم برای برخورد سیستماتیک و موثر به مسائل پیچیده حیات مدنی انسان تلقی می نمود. از طرف دیگر ویژگیها و کیفیت نظم فکری را نیز تابعی از نوع نگرش فلسفی و اسلوب تحلیلی آن می دانست و این دو را در یک ارتباط متقابل با پراتیک جاری و آتی ارزیابی می نمود . به راستی یک جریان بدون دیدگاه نظری و بدون

جریان اکثریت در حالی کنگره خود را برگزار کرد که رژیم مالاها با یکی از وخیمترین بحرانهای حیات خود روبروست. قیامهای توده ای ، اعتصابات کاری ، اعتراضات علنی نویسندگان و سینماگران از یک طرف و معضل حل نشده ساختار حکومتی در نتیجه غیاب هژمونی سیاسی و مذهبی خمینی ، تلاشی آن به جناحهای متخاصم و فرسایش شتابان توهمات آخرین بقایای پایگاه اجتماعی سیستم از سوی دیگر، ناقوس آغاز پایان آنرا به صدا درآورده است . بر اینها باید عوامل دیگری که به روند مذکور شتاب می بخشند را نیز اضافه کرد . از جمله فشار و انزوای بین المللی، تنگناهای اقتصادی و ریزش اجتناب ناپذیر و تدریجی اندیشه متحجر رسمی توسط فرهنگ و ارزشهای دهکده جهانی .

حال اگر کسی تصور می کند تاثیر مجموعه چنین شرایطی ، اکثریت را به دخالت فعال و اتخاذ یک خط مشی رزمنده سوق می دهد ، مروری بر مصوبات کنگره مذکور می تواند او را به سرعت به ارزیابی اشتباه خود واقف سازد . برنامه و سیاست این جریان با آهنگی یکنواخت کماکان خود را با محافظه کارترین و ناپیچگیرترین گرایشهای موجود سیاسی و حتی نه اجتماعی تطبیق می دهد . تصمیمات اخیر وی نیز در این رابطه هیچ نکته تازه ای در بر ندارد و تنها می توان از آن بعنوان پلانقرم - در مقام مقایسه با کنگره های قبلی - انسجام یافته سازش و گریز از پذیرش مسئولیت یاد کرد. این نوشته تلاش خواهد کرد به مهمترین وجوه مشخصه مزبور پردازد.

۱- حل بحران هويت با بی هويتي

(پیش از ورود به بحث، توضیح این نکته ضروری ست که مفاد مارکسیستی یا لنینیستی دیدگاه های اکثریت ، با توجه به سیاست ، برنامه و سوابق این جریان را نه دیروز و نه امروز کسی جدی تلقی نمی کرده و هم از این رو من عامدانه از ورود به یک پلمیک گسترده در رابطه با مسائل کلاسیک یا پایه ای مارکسیسم خود داری کرده و تنها به نکات عمومی مورد انتقاد می پردازم .)
اکثریت که پیش از فروپاشی اردوگاه و بالنتیجه از کف رفتن قدرت احزاب برادر ، مصرانه بر مارکسیست - لنینیست بودن خود پای می نشرد بلافاصله پس از آن ، در کنگره اول خود به کشف محیرالعقولی به نام سوسیالیسم به مثابه نظام ارزشی (نشریه اکثریت - شماره ۳۱۵ - مرداد ۶۹) نائل می آید. برحسب این نظریه ایدئولوژی یا آنگونه که او برای پرهیز از به زبان آوردنش می نامد: نظام فکری مجموعه ای از محفوضات است که نقش آن به تبعیت از واقعیات ابژکتیو و سازگاری با آنها محدود می شود . و از این رو سوسیالیسم نیز نه تئوری یک نظام اجتماعی - اقتصادی معین بلکه ترکیبی از آرمانهای نیک است که توسط آنها می توان اقشار و طبقات مختلف اجتماعی را ارشاد کرد! طبعاًحاملین این نظام فکری فراطبقاتی ، مخاطب اجتماعی خاصی نخواهند داشت چراکه نیروهای

بخت نافرجام و عقل ناتمام

از صفحه ۶

رای بگذارد و به تصویب برساند نیستیم، زیرا راست اینست که جنبه عینی هویت ما به مرور زمان و بر پایه ارزیابی‌ها و شناختی که مردم از سازمان به‌دست می‌آورند رقم می‌خورد و این ارزیابی را سخت و بسیار سخت بتوان در قالب یک فرمول بیان کرد. ثانیاً: این نادرست و غیردمکراتیک خواهد بود که جنبه ذهنی هویت سازمان در قالب چیز دیگری جز آنچه که اهداف و وظایف سازمان، حقوق و مناسبات اعضای سازمان و ارگانهای آن با یکدیگر را بیان می‌کند تدوین شود و در اجلاس‌های سازمانی به رای و تصویب گذاشته شود. (کار- شماره ۸۲- دی ۶۹)

با این توضیحات می‌توان به‌خوبی دریافت که چرا اکثریت ابتدا موجودیت دوزیستی می‌یابد و سپس به چهره زدایی خود می‌پردازد. واقعیت به زبان ساده این است: جریانی که وظیفه اصلی خود را در تطابق با سیاست روز می‌بیند و به‌ناچار در اتخاذ روشهای خود قادر به حفظ یک جهت ثابت نیست، از عهده الزامات و تبعات دست و پاگیر یک هویت مشخص برمی‌آید و اصولاً بدان احتیاجی هم ندارد، به ویژه هنگامی که این هویت ارزشهای سوسیالیستی را هم در بر گرفته باشد. خلاء فکری برنامه اکثریت به خوبی نشان می‌دهد که او توهمات گذشته خود - تا آن جا که مفاهیم مارکسیستی، مدل رشد سوسیالیستی و راه رشد و غیره را در بر می‌گیرد - را به کنار نهاده است، بر شرمندگی‌های ایدئولوژیک اولیه فائق آمده و اکنون در تلاش تبدیل به حزب اصلاح و رفرم است، حزبی که فعالیت آن در واکنش به تحولات جاری کوک و خلاصه می‌شود و منافع استراتژیک آن همگام با افت و خیزهای سیاسی - اجتماعی دستخوش دگرگونی می‌گردد.

ولی آیا اکثریت دارای مشخصات کلاسیک یک جریان رفرمیست می‌باشد یا این که برنامه او نتیجه بدفهمی از حوزه عمل و چگونگی کارکرد چنین جریاناتی و نیز شتاب عجولانه برای قرار گرفتن در این طبقه بندی است؟ من گمان می‌کنم این دومی به واقعیت نزدیکتر باشد.

رفرمیسم یک تعامیل واقعی به بهبود کاستی‌های نظم موجود در متن و بر بستر آن از سوی آن دست از اقلتار اجتماعی ست که منافع معینی آنان را با جهات کلی سیاست و اقتصاد حاکم همسو کرده و به سرنوشت آن پیوند داده است و از همین رو دایره تاثیر و اصلاحات مورد نظر آن در محدوده تواناییها و ظرفیت عینی سیستم قرار می‌گیرد. میدان عمل رفرمیستها چارچوبی ست که اغلب توسط بنیادهای حقوقی - سیاسی در شکل تعاریف قانونی تنظیم روابط اجتماعی، ترسیم گردیده است. با عطف به این تعاریف ساختاری، آنها جایگاه خود در مناسبات اجتماعی و نیز سمت و سوی رشته اصلاحات مورد نظرشان را معرفی می‌کنند.

جنبه ملی و برخی جریانات منشعب از آن، تقریباً الگوی مادی چنین خط مشی را در تاریخ سیاسی ایران به نمایش می‌گذارند. این جریان در خلال نهضت ملی شدن نفت و همگام با انسجام طبقاتی بورژوازی ملی حول شعارهای ملی گرایانه و ضد انگلیسی، مطالبات سیاسی و اقتصادی گرایش اجتماعی مزبور را در قالب یک تشکیلات مداخله گر

در صفحه ۱۴

دیگرگویی او به همین سرعت از یاد برده که قرار بود از نظام فکری و فلسفی خاصی پیروی نکند! مشکل این جریان نه در استنباط غلط از مفاهیم بلکه در ناهمخوانی نما و جوهر نگرش آن نهفته است. حفظ عباراتی همچون "سوسیالیسم"، "کارگران و زحمتکشان"، "عدالت اجتماعی" و غیره در برنامه، بناکریر و معطوف به باراجتماعی ایده برابری از یک طرف و مفاشات با آخرین بقایای طرفداران آن در صفوف خود از طرف دیگری می‌باشد. اما او در عین حال با پیرایه بستن بر اصول پایه ای، تپی ساختن آنها از مضمون واقعی شان نشان می‌دهد که سرچشمه دیدگاه هایش در مکانی به کلی متفاوت قرار دارد.

سومین کنگره "اکثریت" با تصویب همان سند قبلی، بدون هیچ جرح و تعدیلی، از زیر وظیفه خاتمه بخشیدن به این دوگانگی شانه خالی کرده و گماکان مقوله "هویت" را نه به مثابه ستون فقرات که به‌عنوان کش لاستیکی ارزیابی می‌کند.

اما سرانجام کنگره چهارم سازمان مذکور به این نمایش مضحک خاتمه داده و معضل هویت اکثریت را با یک اقدام رادیکال حل می‌کند یعنی ابتدا با حذف آن از دستور کار خود و سپس عدم ارائه هر گونه سندی در تعریف و معرفی دیدگاهها و آماج سازمان واقعا موجود !!! بنابراین بناگاه با یکی از نمونه‌های نادر احزاب سیاسی سرو کار پیدا می‌کنیم که در همان حالی که برای خود رسالت اجتماعی قائل است و بر این نقش یا تصویب قطعنامه‌های رنگارنگ (از تشکیل آلترناتیو دمکراتیک بگیرد تا صلح خاورمیانه و محیط زیست) تاکید می‌ورزد، از هیچ هدف و چشم انداز استراتژیکی برخوردار نمی‌باشد. به‌راستی اگر اکثریت به بنیاد نیکوکاری و تبلیغ گفتار نیک و کردار نیک تغییر هویت داده پس چرا بر فرض از مسائل دنیوی مانند "الترناتیو دمکراتیک" دم می‌زند؟ معلوم نیست این آلترناتیو را در خدمت چه چیز می‌خواهد بگیرد، قصد دارد با آن چه چیز را محقق کند و چرا؟ کدام آزادی، آزادی که و چه؟ از سوی دیگر اگر او واقعا قصد ندارد کار صنفی و قریب‌آلی الله بکند بنابراین به چه دلیلی افکار و نیاتش را در معرض داوری همانها که قرار است برایشان آلترناتیو عرضه کند و سبزی و خرمی به ارمغان بیاورد - مردم - نمی‌گذارد؟

یکی از اعضای شورای مرکزی جریان "اکثریت" در توجیه این اعتشاش فکری به "عدم پیشرفت بحث ها در این زمینه" و "نبود سند کار شده" استناد می‌جوید. (کار - شماره ۱۱۵ - شهریور ۷۴) اما فراموش می‌کند که مدتی پیش از این فرخ نگهدار در یک طرح پیشنهادی به کنگره دوم، پایه نظری امر مذکور را لو داده است. در طرح مذکور از جمله آمده است: "درک و ترجیح من این است که تصویب سند دیگری جز کار پایه تشکیلاتی، خط مشی و برنامه سیاسی در کنگره نه ضرور و نه با ایده‌های دمکراتیک سازگار است. من موافق پیشنهادی که می‌خواهد هویت سازمان را در قالب یک سند تدوین کند و آنرا در اجلاس کنگره به

تناقض دیگر آن‌که در این ارزشها چیزی که صرفاً سوسیالیستی باشد وجود ندارد. آزادیهای دمکراتیک به شکلی که ما اکنون می‌شناسیم و حقوق بشر تا آنجا که محترم شمرده می‌شود، محصول تکامل نظام اجتماعی بورژوازی ست. ایده برابری و عدالت تقریباً همزاد بشر است، از مزدکیان تا مانویان، از سوسیالیستهای تخیلی تا انقلاب اکثریت همه جا با آن رویرو بوده و خواهیم بود. صلح، رشد و ... نیز به همین ترتیب.

ارزشهای مذکور نه حاصل نظریه پردازی این فیلسوف سوسیالیست یا آن محقق بورژوا بلکه نتیجه تجارب انسانها بطورمجموع و از لحظه شکل گیری اولین نطفه‌های زندگی اجتماعی بوده است. تمام هنر اندیشه سوسیالیستی در این نکته نهفته است که به این ارزشها انتظام تاریخی می‌دهد، آنها را نه بسان مجموعه ای از آمال پراکنده که پروسه ای پیوسته با رشد ابزار و مناسبات تولیدی و در نتیجه شکل گیری نیازها و الزامات جدید برای نیروی انسانی این فرآیند ارزیابی می‌کند. و از همه مهمتر از این مقدمات نتیجه می‌گیرد که مفاهیمی همچون عدالت یا دمکراسی تنها در یک کادر تاریخی و اجتماعی تعریف بردار هستند و صرف نظر از این نه نیت خیر افراد و نه شیبای سیاسی هیچکدام قادر به مادی ساختن مجرد آنها نیستند. به‌عنوان مثال تحقق عدالت اجتماعی از نظر اقتصادی در یک رابطه بی واسطه با میزان درآمد ملی و از نظر سیاسی با شکل و ترکیب قدرت دولتی قرار دارد. بر این پایه، اندیشه مذکور ابتدا به تفکیک دورانهای حیات اجتماعی بشر برحسب روابط تولیدی غالب و سپس به شناخت نیروهای به پیش برنده و متکامل گر هر دوره راه می‌برد.

به همین ترتیب ارزشهای سوسیالیستی از دل یک روابط اقتصادی - اجتماعی معین بیرون می‌آیند و تجارب بشری که بر فرماسیونهای اجتماعی اعصار دور یا نزدیک تکیه می‌زنند را در شکلی متحول و بلوغ یافته به مبنای مناسبات درون جامعه تبدیل می‌نمایند. این ارزشها از پیوند آزادی اندیدوآلیستی به دمکراسی اجتماعی، بسط دمکراسی پارلمانی به کوچکترین نهادهای شهروندی، عینیت بخشیدن به هومانسیم آرمانگرا بوسیله تعیین انسان و نیازهایش به مثابه محور سیاست و اقتصاد، برقراری رابطه متقابل میان توسعه و رفاه آغاز شده و به بسط و تکامل خلاق میراثهای مادی و معنوی انسان بر زمینه اجتماعی نوین راه می‌برد.

تکامل معنویات متبلور در مناسبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جوامع، از استبداد قبیله ای تا پلورالیسم سیاسی و از تنازع بقا تا حقوق بشر، همگام با فرآیند گذار از دستان برهنه به روبروتا و از آتش پرومته تا انرژی اتمی به پیش می‌رود و هیچ دلیل قانع کننده ای برای پایان تاریخ (آن گونه که برخی از نظریه پردازان غربی می‌گویند)، برای ابدی شدن نظم بورژوایی وجود ندارد. اکثریت مختار است چرخ تاریخ را در گل بورژوازی متوقف ببیند اما نمی‌تواند به نام چشم اندازی که بدان باور ندارد ارزشهای تقلبی بفروشد. از طرف

شاعران عشق، شاعران مردم

معرفی فیلم پستیچی

سعيد كيوان

فیلم پستیچی در سال ۱۹۹۴ در ایتالیا ساخته شده، مدت آن ۱۱۵ دقیقه، رنگی و ۳۵ میلیمتری است. کمپانی تهیه کننده پنتافیلیم و کارگردان مایکل رادفورد، بازیگر و نویسنده و کارگردان دوم ماسیموتروایسی است.

پاپلو نرودا شاعر نامدار و چپ شیلی بر اثر ایجاد جو خفقان و اختناق در کشورش، شیلی، به یکی از جزایر ایتالیا تبعید می‌شود. جزیره کاپری زیبا، اما کوچک با مردمان ساده و دلپاکش از غرور میزبانی این شاعر بزرگ بر خود می‌بالد. این غرور اما در وهله نخست نه از شناخت هنر خود شاعر که از تبلیغات وسیع رسانه‌های جمعی سرچشمه می‌گیرد. رئیس پست این جزیره که فردی کمونیست است برای انجام خدمات پستی مطلوب برای این تازه‌وارد هم کیش، که حجم مراسلات او از تمامی ساکنان جزیره در روز بیشتر است، یک آگهی استخدام را بر دیوارها می‌کوبد. ماریو فرزند نه چندان کم سن و سال یک ماهیگیر پیر، که نه توانسته همچون جوانان دیگر جزیره، به آمریکا مهاجرت کند و نه به شغل ماهیگیری که نسبتاً تمامی زندگی مردان جزیره را به خود اختصاص داده است، دلبنده است، در اثر اصرار پدر برای یافتن شغل، خود را در درون اداره پست می‌یابد. او از طریق فیلمها خبر ورود این شخصیت مشهور که در نظرش زنان بیشتر هوادارانش را تشکیل می‌دهند را می‌شنود و همچنین اهمیت شغل خود را از تأکیدات و توضیحات رئیس پست در می‌یابد. پستیچی جوان در

برخوردهای اولیه با هنرمند مشهور تنها وجود یک شخص معمولی که در هر فرصتی ابراز نمادین عشق نسبت به صاحب زن خود کوتاهی نمی‌کند، می‌بیند. گشاده‌رویی شاعر از یک سو و مطالعه اشعار یکی از کتابهای شاعر که پیشاپیش به امضای خود شاعر برای مرد روستایی مزین شده، از سوی دیگر، آن دو را به یکدیگر نزدیک می‌کند. اختلافات فکری، تحصیلاتی، فرهنگی آن دو پس از مدتی تحت‌الشعاع قلب پاک و زائیده طبیعت ماریو و درک عظیم و شکوهمند عشق از طرف «نرودا» قرار می‌گیرد. قلبهای آن دو به هم نزدیک و با دیالوگهای ساده خود از یکدیگر لذت می‌برند.

«خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند» نوشته محمدرضا خوشبین خوش‌نظر را چاپ و انتشار داده بود. انتشار این کتاب خشم مرتجعان حاکم را برانگیخته و آنان مزدوران حزب‌اللهی را برای آتش‌زدن این کتابفروشی بسیج کردند. یادآوری می‌کنیم که چندی قبل آخوند جنتی در نماز جمعه تهران تأکید کرد که هیچ نیرویی نمی‌تواند مانع حرکات عناصر حزب‌اللهی شود.

دوگذشت اکبر محسنی

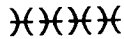
اوایل شهریور اسسال، اکبر محسنی آهنگساز برجسته ایرانی و سازنده بسیاری از معروفترین آهنگها برای خوانندگان بزرگ همچون بنان، مرضیه، الهب و دلکش در سن هشتاد سالگی در آمریکا درگذشت. آهنگ به یاد ماندنی «الهب ناز» و «حالا چرا» که به وسیله شادروان بنان اجرا گردیده از ساخته‌های جاودان شادروان اکبرمحسنی است.

کتابهای جدید رضا علامه‌زاده

مؤسسه نشر افرا در کانادا دو کتاب از رضا علامه‌زاده کارگردان و نویسنده ایرانی منتشر کرده است. کتاب «از دور بر آتش» مجموعه چند مقاله در مورد سانسور و سینما است. از جمله این مقالات می‌توان به «سینمای اسلامی و توهمات بزرگ» و «از سانسور چقدر می‌دانیم» نام برد. کتاب دیگر مجموعه ۶ داستان از این نویسنده و کارگردان است.

تجلیل از بهرام بیضایی در پاریس

روز جمعه ۱۷ نوامبر و شنبه ۱۸ نوامبر اسسال، مراسم تجلیل از بهرام بیضایی در دانشگاه نوبل سوربن برگزار می‌شود. این برنامه توسط «کارگاه هنر و فرهنگ پویا» برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود. پارلمان نویسندگان در استراسبورگ نیز در آخرین روز برگزاری خود، بدین مناسبت یک برنامه تجلیل از بهرام بیضایی برگزار می‌کند.



کنسرت مرضیه در لوس آنجلس

شنبه ۳۰ سپتامبر اسسال، بانوی بزرگ آواز ایران، اولین کنسرت خود در آمریکا را برگزار خواهد کرد. از وقتی برنامه کنسرت مرضیه اعلام شده، پاندهای سیاه و مافیایی حاکم بر بازار هنری لوس آنجلس که در ساواک شاه آموزش دیده‌اند با به راه‌انداختن دسته‌های اوباش در خیابانهای این شهر، مردم را تهدید می‌کنند که حق ندارند در کنسرت مرضیه شرکت کنند. اینان پوسترها را پاره می‌کنند و برای رسانه‌های ایرانی در لوس آنجلس خط و نشان می‌کشند که حق ندارند در مورد این کنسرت حرفی بزنند. علیرغم تبلیغات زهرآکین مافیای حاکم بر بازار هنری لوس آنجلس و بعضی رسانه‌های فارسی زبان این شهر، پیش‌بینی می‌شود که در کنسرت ستاره درخشان آواز ایران با استقبال بی‌نظیر ایرانیان رویرو شود. اعمال ضد دموکراتیک باندهای مافیایی حاکم بر بازار هنری لوس آنجلس، مورد تنفر و انزجار اکثریت ایرانیان و بسیاری از رسانه‌های خبری و دست‌اندرکاران مطبوعات و رسانه‌های خبری و جامعه هنری قرار گرفته است.

دوگذشت احمد مستان

احمد مستان، شاعر و موسیقیدان ایرانی در شهر لیون فرانسه درگذشت. وی از سال ۱۳۵۴ در فرانسه اقامت داشت. او طی مدتی که در ایران زندگی می‌کرد پس از طی دوره عالی موسیقی با ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر گلها همکاری می‌کرده است. یادش گرامی باد.

آتش زدن کتابفروشی

روز سه شنبه ۳۱ مرداد اسسال، کتابفروشی مرغ امین در تهران توسط مزدوران رژیم آخوندی به آتش کشیده شد. این کتابفروشی اخیراً کتابی تحت عنوان

نظر خامنه‌ای در مورد آموزش موسیقی

رهبر انقلاب: ترویج موسیقی با اهداف عالی نظام اسلامی منافات دارد

بخش خبری:	حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی سلام علیکم احتراماً درخصوص آموزش موسیقی، حضرتعالی در پاسخ به سئوالی مرقوم فرموده بودید که اشاعه و ترویج موسیقی بااهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی منافات دارد آیا نظر فوق یک حکم ارشادی است و یا یک حکم حکومتی؟	برای نونهالان و نوجوانان توصیه‌هایی می‌شود. سوال حقیر این است که جمع بین نظر حضرتعالی و ترغیب بعضی از مسئولین در خصوص آموزش موسیقی چیست؟ با تشکر امام جماعت مسجد رضویه- احمد عظیمی‌زاده بسمه تعالی آموزش موسیقی و نوجوانان موجب انحراف آنان و ترتب مفاسد است و جایز نیست بطور کلی ترویج موسیقی با اهداف عالی نظام اسلامی منافات دارد. مسئولین فرهنگی مجاز نیستند سلیقه‌های شخصی خود را به اسم نشر فرهنگ و معارف در آموزش و پرورش نوجوانان به کار بگیرند.
-----------	--	--

متن سؤال و پاسخ رهبر معظم انقلاب بدین شرح است: محضر مبارک مرجع عالیقدر عالم شیع و ولی امر مسلمین قابل ذکر است از طریق مسئولین، بعضاً نسبت به آموزش موسیقی خصوصاً

آموزش موسیقی در نزد بزرگان و فرهیختگان موجب انحراف آنان و ترتب مفاسد است و جایز نیست بطور کلی ترویج موسیقی با اهداف عالی نظام اسلامی منافات دارد. مسئولین فرهنگی مجاز نیستند سلیقه‌های شخصی خود را به اسم نشر فرهنگ و معارف در آموزش و پرورش نوجوانان به کار بگیرند.



مدرنیسم ایرانی - چشم انداز سی تیر

متن سخنرانی دکتر کریم قصیم مسئول کمیسیون محیط زیست شورا

این سخنرانی در روز سه شنبه ۲۲ ژوئیه ۹۵ در جلسه بزرگداشت سی تیر که در شهر لوس آنجلس برگزار گردید ایراد شده و نبرد خلق با تلخیص و تغییراتی از گفتار به نوشتار آن را چاپ می کند.

با عرض سلام و تشکر از همه شما که زحمت کشیده‌اید و در روز آزاد هفته، برای شرکت در برنامه سی تیر، این‌جا تشریف آورده‌اید. امیدوارم این یادواره آخرین سی تیری باشد که اینجا، در غربت و دور از وطن، به یاد مصدق بزرگ و تاسیس شورای ملی مقاومت ایران برگزار می‌کنیم. با آن که دلتنگ وطن هستیم ولی مبادا این تصور به وجود آید که ما، با همه هموطنانی که طی این چهارده سال اخیر، هر سال با شور و اشتیاق در سی خرداد و سی تیر شعار داده‌ایم، به خیابانها آمده‌ایم و با برگزاری مجالس بزرگداشت و به‌دوش کشیدن پرچم آزادی ایران یاد آترا گرامی داشته‌ایم، از ماندن در غربت غریبه شده‌ایم، هرگز! یکی از برجستگیهای ایرانیها در همین مهاجرت اجباری و بی سابقه این بوده که خارج از وطن نیز حفظ وطن کرده‌اند. چرا که جنبش مقاومتی بوده و هست. این روحیه از گذشته‌های دور مایه گرفته، از بابک و مازیار و یعقوب ... تا صدر مشروطه و دوران مصدق بزرگ، تا مجاهدان و مبارزان جان بر کف دوران دیکتاتوری شاه ... تا همین شماها که اینجا نشسته‌اید و با هم سی تیر ۷۴ را برگزار می‌کنیم. ما در عین حال که همیشه آرزویمان این بوده که روز بمد به سپهر آزاد شده برگردیم، چهارده سال است که در مبارزه انتظار کشیده‌ایم و، برای حصول آزادی، اگر لازم باشد چهارده سال دیگر هم به پیکار ادامه می‌دهیم. این رژیم جابر ضد ایرانی نه می‌تواند ما را از به شهادت رساندن یاران بی‌طاقت کند و نه از طولانی شدن غربت. ملت ایران به درازنای تاریخ‌اش برای نیل به آزادی صبر و حوصله و تلاش و پیکار داشته است. و اما من امروز، علاوه بر عرض سلام و ارجگذاری یاد روز ۳۰ تیر، می‌خواهم در باره چشم‌انداز سی تیر صحبت کنم. راجع به افتخارات این روز پر آوازه ملی - خاطره قیام مقدس ۳۰ تیر سال ۳۱ و نیز تاسیس شورای ملی مقاومت توسط مسعود، راجع به این یادواره‌ها که قلب همه ما را گرم می‌کند، مختصری در این فیلمی که مشاهده کردید شرحی آمد و بیشتر از آن هم بسیار شنیده‌اید و پیوسته باید بشنوم، به‌خصوص در این دوران غربت. اما در باب چشم‌اندازها کمتر سخن گفته‌ایم. بخشها و گفته‌های ایجابی، در باب آن چه مد نظر داریم، آنچه مقصودمان است و به جایی که می‌خواهیم برسیم، به نظر من خیلی اهمیت دارد. حرف سلیبی بارها گفته و بنا به ضرورت خواهیم گفت که چه چیزی را نمی‌خواهیم. سرتا پای این رژیم را مردود می‌دانیم. فکر و فرهنگ و سیاست و حکومت قرون وسطایی‌اش را نمی‌خواهیم. این را دیگر امروز همه مردم ستم‌دیده ایران هم می‌گویند. اما خیلی مهم است که ایجابی حرف بزنیم تا یکی از بزرگترین اشتباهها و

سهل‌انگاریهای تاریخ معاصرمان، که در انقلاب بهمن ۵۷ پیش آمد، دوباره تکرار نشود. آن موقع مردم درست می‌دانستند که را و چه را نمی‌خواهند ولی در مورد آنچه مطلوبشان بود درست و روشن چیزی نمی‌دانستند. کلی می‌گفتند استقلال و آزادی مشخص نشده بود. خمینی مقصود مشخص خود را، ریز آن‌چه را که نوشته بود و عقیده‌اش بود از مردم پنهان نگه می‌داشت حتی در زمستان ۵۷ و بعد در اوایل سال ۵۸ هم کتاب ولایت فقیه وی در دسترس مردم نبود. یادم می‌آید وقتی اوایل ۵۷ در خارج کشور، برای اولین بار این کتاب به دستم رسید و آن را خواندم از محتوای قرون وسطایی آن وحشت برم داشت. تا آن موقع، به‌عنوان یکی از فعالین کنفدراسیون از مبارزات ضد شاهی خمینی دفاع کرده بودیم. وقتی کتابش را خواندم جا خوردم. همان زمان، پیش از بازگشت به ایران، برداشتم مطلبی در نقد به آن بخشهایی که مردم را صغیر شمرده بود نوشتم و در حوزه محدودی که می‌توانستم پخش کردم. ولی طوفان برخاسته بود و از این نوشته‌ها کاری بر نمی‌آمد. منظورم از این یادآوری اینست که مردم ایران را، داخل آدم نمی‌دانستند این فرد چه گفته و چگونه فکر کرده و مردم را، رای مردم را، داخل آدم حساب نمی‌کرده است. ولی ما که اکنون ۱۴ سالست در جنبش مقاومت تاوان خمینی گزیدگی جامعه را پس می‌دهیم خوب از این تجربه مثبت درس گرفته‌ایم. خوشبختانه از همان بدو تاسیس شورای ملی مقاومت، حتی انتخاب روز ۳۰ تیر برای شروع کار شورا، کاملاً آگاهانه، همه چیز صاف و روشن به مردم گفته شده است. به همت مسعود از همان آغاز کار اسناد و متون شورا، افکار و موازین را مشخص کرده‌اند. امروز هم که پرچم مبارزات ملی دکتر مصدق در دست خانم رجوی است، ایشان، نوبت به نوبت، مقاصد و خواسته‌های مقاومت را روشن و بی‌پرده به مردم ارائه می‌دهند. در سخنرانی اخیرشان به‌مناسبت ۳۰ خرداد در دورتموند - خیلی مشخص به مهمترین محورها اشاره کردند. این سخنان و مواضع و متون و اسناد شورا در اختیار همه بوده و هست و ما پیوسته، وقتی اینجا و آنجا خدمت هموطنان هستیم، از هرگونه پرسشی استقبال می‌کنیم. من آرزو می‌کنم محدودیت زمانی نمی‌داشتیم که امروز هم هرکس هر چه می‌خواهد پرسد. ما وظیفه داریم پاسخگو باشیم و امروز من می‌خواستم مطلبی را که بارها و بارها، در گفتگوی خصوصی و نشستهای کوچک و یا بحث و فحص در تنفسهای جلسات، پیش‌آمده و نقطه نظر و تحلیل مشخص خودم در باره پرسش چشم‌انداز تاریخی ۳۰ تیر بوده، خدمتتان عرض کنم. بارها از من پرسیده شده که شورا، با این طرحها و مواد مشخص متون اساسی‌اش، که برای ۶ ماه معین شده، در نهایت رو به چه چشم‌انداز تمدنی حرکت می‌کند؟ پاسخ من همیشه این بوده که چه افق برنامه‌ها و اقدامات دوران دکتر مصدق و چه سمت و سوی طرحهای شورا، در تکمیل و تکامل همان مشی دکتر مصدق، به دوران مدرن و مترقی جامعه ایران،

به مدرنیسم ایرانی، راه می‌برد و سرانجام آرزوهای برآورده نشده صدر مشروطه، در مداری پیشرفته‌تر محقق خواهد شد. بد نیست از چشم‌انداز ۳۰ تیر سال ۳۱ شروع کنیم. به گواه مرور کارهای بزرگ و فشرده‌ای که دکتر مصدق طی دو سال و اندی مسئولیت نخست‌وزیری‌اش صورت داد، تمامی این تحولات و اصلاحات معطوف به تکامل و ترقی جامعه ملی ایران بود. او که به شابه کارداران‌ترین و فرهیخته‌ترین رجل باقی مانده از دوران مشروطه، در سنین کهولت به ریاست رسید، دنیایی طرح و برنامه در پیش داشت. پس از ملی شدن صنعت نفت، که شاهکار سیاسی پیشوای آزادی به شمار رفت، استعمار شستش خبردار شد که از شرق کسی برخاسته که نه تنها قادر است اراده ملتی را بسیج کند، بلکه چنان طرح و برنامه ریزد که حریف استعماری را در بالاترین مراجع بین‌المللی نیز مات کند. این بود که استعمار و ارتجاع داخلی بلافاصله از امکانات و راههای گوناگون شروع کردند به سنگ‌اندازی در راه دکتر مصدق، در راه پیشرفت تمدن و جامعه ایران. مجلس را با هزار ترفند و تمهید به حالت فلج دچار کردند. دولت را، از طریق موانع پارلمانی گرفتار نگه می‌داشتند و مجلس را، از طریق بازیهای فراقسیونی عقیم و به این ترتیب بسیاری از طرحها و اقداماتی که دکتر مصدق در نظر داشت، عملاً پشت راهدان چند جانبه‌ای مانده بود و از آن طرف دربار هم با اهرم نظامی و وزارت جنگ فشار می‌آورد. قیام ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ این وضعیت بلوکاژ را به هم زد و راه را باز کرد. بلافاصله پس از قیام و بازگشت مصدق به مسند نخست‌وزیری، ایشان خیلی سریع و با هوشیاری هم پست نظامی را، که شاه به طور غیر قانونی قبضه کرده بود، از چنگ دربار درآورد و هم با بالا گرفتن اختیارات لازم از مجلس پروسه پرشتابی از اصلاحات و کارهای عاجل مملکت را به جریان انداخت.

من رئوس مهمترین اقدامات اصلاحی آن دوره را برایتان باز می‌گویم. اینها در واقع دستاوردهای قیام به‌شمار می‌روند:

- اصلاح دستگاه قضایی کشور و بستن دادگاههای ویژه و دادرسی ارتش.
- لغو امتیاز شیلات خزر، که دست حکومت شوروی بود.
- تعطیل بانک شاهی، که یکی از مراکز مهم وابسته به انگلستان محسوب می‌شد.
- الغای حکمرت نظامی.
- تصویب لایحه جدید مطبوعات، پس از نظرخواهی از عموم
- تصویب لایحه قانون انتخابات مجلس شورای ملی
- تصویب لایحه قانون انتخابات شهرداریها و - برای اولین بار در تاریخ ایران - دادن حق رای به زنان
- در این اصلاحات مهم، ذره‌ای حرکت به عقب و بارقه ارتجاعی نیست، جلگلی به حرکت جامعه به سمت مدرنیته - در نظام دادگستری و حقوق، در پی‌ریزی و استحکام مصالح ملی و مترقی، در تکمیل حق رای و ساختار سیاسی کشور- شتاب می‌بخشد. جوهر فکری و بینش نهفته در این طرحها، فکر آزادی و نظام دموکراسی، از انقلاب مشروطه، و این یکی خود از مدرنیسم اروپایی، نشأت گرفته بود و در صفحه ۱۰

مدرنیسم ایرانی - چشم انداز سی تیر

از صفحه ۹

همگی ماهیتی مترقی داشتند. شاید کسی درآید که این اشاره‌ها به حرکتی بدیهی چه فایده دارد. ولی ، الان پس از ۱۷ سال که از انقلاب بهمن می‌گذرد و آنچه از رجعت و تخریب و حرکت قهقریایی که سرمان آمده، دیگر به هیچ وجه نباید از این طرحها و اقدامات آن زمان مصدق همین طور سرسری و ساده و بدیهی درگذریم. آخر دورانی طولانی به گوشمان خوانده بودند که گویا «تاریخ به عقب برنمی‌گردد!» از این توهمات و ساده‌انگاریها خیلی‌ها داشتند. اصلاً شاید یکی از دلایل روانشناختی و اسباب فکری در سهل‌اندیشی نسبت به خمینی همین تصور بود. خیر! این اشتباه نباید تکرار شود. دیکتاتورهای سابق، اگر به هوش نباشیم باز هم می‌توانند برگردند. از بطن تاریخ همه جور امکان بالا می‌زند، برخی به احتمال وقوع می‌رسند، ولی بسته به شرایط و نیز به حرکت ماست که سمت و سوی ترقی و تکامل سرانجام بتواند تحقق یابد. بنابراین مهم است به پرسش چشم‌انداز پیردازیم. روشن کنیم جوهر و جنبه‌ها و طرحهایی که در دست داریم چیست و فراسوی آن ۶ ماهی که شورا و دولت موقت آینده، طبق قول و قرار و تعهدی که سپرده، به لحاظ تمدن چه چشمداشتی از این مبارزه امروزی خود داریم. آن چیزهایی که مخالفان و دشمنان شورا می‌گویند، به گوش همه رسیده است: یکی می‌گوید اینها ولایت فقیه بی عمامه می‌خواهند، دیگری - با کاربست اصطلاحی که ساواک درست کرد- از مارکسیسم اسلامی حرف می‌زند و مدعی است که مجاهدین می‌خواهند یک الگوی کوچک چینی، روسی و یا پلپتی و از این خزعیلات، درست کنند و از این قبیل. از این جماعت یک با انصاف پیدا نمی‌شود بگوید، خوب بیاییم به اعمال و به حرفهای خودشان توجه کنیم، اینها که خود می‌گویند از انقلاب مشروطه، از مجاهدان و مبارزان صدر مشروطه و از دکتر مصدق الهام می‌گیرند و می‌خواهند راه آنها را تکامل بخشند. بیاییم بدون پیشداوری و قصاص قیل از جنایت قضاوت کنیم. جالب است که فرنگیها، خبرنگاران، اهل سیاست و قلم و فکر، کارشناسان و غیره، با دقت نظر بیشتری کنجکاو می‌کنند و سعی دارند بر مبنای سنجش مستقل و تحلیل مشخص حرف بزنند. بسیاری از آنها، به‌خصوص پس از دیدار با سمسود، یا در این دو سال گذشته در پی گفتگو با خانم رجوی، می‌گویند اینها حرفهای تازه‌ای می‌زنند، خیلی ترقی‌خواه هستند، ریشه در تاریخ و فرهنگ مردم خودشان دارند و در عین حال خواهان یک جامعه پیشرفته و مدرنی هستند. به نقش برجسته و همزمن زنان در جنبش ما توجه می‌کنند و ... چیزهایی که مد نظر بسیاری از همقطاران ایرانی آنها نیست. اینها بیشتر ترجیح می‌دهند پشت دیواری بمانند که تبلیغات سوء دشمنان آزادی و استقلال پیشرفت ایران و شایعه‌پراکنی عوامل نفوذی رژیم آخوندی به وجود آورده‌اند.

ولی ما، به وارونه، باید تا می‌توانیم در باره فکر و فرهنگ و چشم‌اندازی که برای آینده مملکت می‌بینیم، و بخصوص در باره خواسته‌ها و طرح و آمال خودمان، به روشنی با افکار عمومی سخن بگوئیم. همه را به

حکومت را، نه بر مبنای امتیاز موروثی و طبقاتی و مذهبی، بلکه بر پایه حقوق بشر و قانون بنا نهاد. و رو به آینده طرحی نو درافکند. انقلاب صنعتی در واقع فرزند تاریخی این سه دگرگونی عظیم - جنبش اصلاح دین، دوران روشنگری، انقلاب کبیر فرانسه - بشمار می‌رود و با این حرکتها، روی هم، دنیای جدید و مدرنیسم تاریخ تمدن، به معنای کلاسیک آن پا به عرصه حیات گذاشت. این توضیح مختصر و فشرده از بابت معنای اصلی مفهوم مدرنیته .

خوب، ما از همان اول تحلیلی که از رژیم خمینی داشتیم این بود که رژیمی است قرون وسطایی . اصلاً در فکر و فرهنگ خمینی - نگاه کنید به کتابهایش و به سخنرانیهایش و سیاستهایش بعد از بازگشت از قم به این طرف - همه انسانها، و نه تنها ایرانیها، در نظر او صفار هستند و به قیام احتیاج دارند. ولایت فقیه، که تازه خمینی بعدها آن را روشنتر ولایت مطلقه فقیه نامید، از همین نوع دیدگاه و فلسفه قرون وسطایی نسبت به انسان استنتاج شده است. خمینی بارها می‌گفت انسان از تولد تا مرگ دایم در حال معصیت‌کاری است. زمان جنگ می‌گفت آدم هرچه زودتر «شبهید» شود به نفع خودش است، چون گناه کمتر کرده و عذاب و عقوبتش کمتر خواهد بود. با همین بینش به بچه‌های خردسال کلید بهشت می‌داد و آنها را روانه میدان مین می‌کرد. با همین بینش فتوای قتل سلمان رشدی را توجیه می‌کرد.

حالا، از این شرح و تفصیل می‌خواهم به این نتیجه برسم که ملت ایران آن دو سه قرن را که اروپا پشت سر گذاشت تا با انقلاب کبیر فرانسه به اصل آزادی برسد، به صورتی سخت فشرده و سخت و سهمگین، دارد در یک قرن طی می‌کند. از مقدمات جنبش و انقلاب مشروطه تا اکنون، که می‌رود با سرنگون کردن رژیم قرون وسطایی، دروازه‌های مدرنیسم ایرانی را بگشاید. چشم‌انداز تاریخی شورای ملی مقاومت اینست که رو به آینده تعیین تکلیف تاریخی نماید. همه چیز باید بر مبنای آزادی و اختیار، دست کم بر مشروعیت رای و تصمیم آزاد همه شهروندان کشور قرار گیرد. اما چرا برای این مدرنیته اطلاق ایرانی گذاشتم، چرا می‌گویم مدرنیسم ایرانی؟ مقصودم اینست که تجددگرایی آینده ایران نمی‌آید از مدرنیته کلاسیک و کهن شروع کند و در زمینه‌های بسیار متنوع و پیچیده تکوین خود صرفاً از تاریخ مدرنیسم اروپا کپی‌برداری نماید. به‌عنوان نمونه ایران آینده، که در جنبه علم و تکنیک از انقلاب صنعتی اول شروع نخواهد کرد، از آخرین خط مقدم علم و تکنیک انقلاب صنعتی سوم کار را آغاز می‌کند. بنابراین هم در زمینه‌های مادی و علمی و هم از حیث فکر و فرهنگ، در عین آن که تحولات برآمده از نوگرایی و انقلاب در رکنهای دین و فرهنگ بومی خودمان برگرفته می‌شوند، در سیاست و اقتصاد و حیات اجتماعی هم عناصر اساسی از نقد مثبت بر مدرنیسم منظور می‌شوند. به‌عنوان مثال منطق و تعقل دکارتی در رابطه با طبیعت و تسلط بر قانونمندیهای آن مدتهاست به نقد کشیده شده است. اکنون این اصل، از همه جهات، مورد تایید و تاکید قرار دارد که نه در تسلط بر طبیعت، که در تعادل با طبیعت حیات بشر بر کره زمین بخت بقاء دارد. پس

اگر رنسانس و سپس جنبش اصلاح دین پاپها و سیادت بلاسناز کلیسا را واژگون نمود، عصر روشنگری چشم انسان را به طبیعت باز کرد و در ادامه این تغییرات عظیم، بالاخره انقلاب کبیر فرانسه پیش آمد و شاهان مستبد را از اریکه قدرت به زیر کشید و برای اولین بار در تاریخ بشر، رابطه انسان و

تعلیمات تابستانی دانش‌آموزان و
سیاست‌های رژیم

کارشناسان تعلیم و تربیت بر این باورند که تربیت و آموزش فرایند مستمری است که در هیچ دوره‌ای از عمر انسان به ویژه دوران کودکی و نوجوانی نباید متوقف شود. در ایران متأسفانه در فصل تابستان که درهای مدارس بسته می‌شود روند تربیت به چهار رکود و توقف می‌گردد. چند سالی است که سران رژیم با به راه انداختن حنجالهای تبلیغاتی در صدد جلب و جذب جوانان این سرز و بوم بوده تا با فرهنگ ارتجاعی و سوسوم کننده خود از این قشر آینده‌ساز ملفه‌ای به وجود آورند تا به مثابه نسلی مرعوب و تسلیم و بدون اراده و استقلال فکری در خدمت اهداف پلید رژیم قرار گیرد. اوقات فراغت و چگونگی گذران آن از مباحث پیچیده‌ایست که در دنیای معاصر شاخه جدیدی از جامعه‌شناسی را به خود اختصاص داده است. بر همین اساس صاحب‌نظران بر این باورند که بحث اوقات فراغت، زانیده پیشرفت صنعتی و تکنولوژی است و علمای اقتصاد نحوه گذران اوقات فراغت را فزونی کارایی نیروی کار می‌دانند.

نگاهی گذرا به ساختار جمعیتی ایران، این واقعیت را پیش روی کارشناسان و متخصصین قرار می‌دهد که متجاوز از بیست و چهار میلیون نوجوان و جوان در این کشور ورشکسته وجود دارد که اکثریت قریب به اتفاق آنان از طیف دانش‌آموزان تشکیل می‌دهد. تدبیر و سیاست‌گذاری در اوقات فراغت آنان با توجه به اهداف تربیتی و آرمانهای اجتماعی، ضرورت و اهمیت خاص می‌یابد.

در چند سال اخیر تبلیغات رژیم در راستای چگونه گذراندن اوقات فراغت و تهیه و تدوین برنامه‌ها و روشهای کاربردی صورت می‌گیرد. در این رابطه سهمترین وظیفه به وزارت آموزش و پرورش سپرده شده و بخشهای دیگری نظیر سازمان تربیت بدنی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، سازمان تبلیغات اسلامی و بهزیستی و هلال احمر هرکدام مرتبط و یا منفرد از یکدیگر سعی در پیشبرد سیاستی برای اوقات فراغت جوانان را دارند.

کارشناسان عقیده بر این دارند که تفریح و چگونگی گذران اوقات فراغت وسیله مؤثری برای پرورش قوای فکری، جسمی و عاطفی افراد بوده و در نتیجه عاملی برای جلوگیری از کجرویهای اجتماعی یا آسیبهای اجتماعی نظیر گرایش به بیدنوباری اخلاقی، اعتیاد و... محسوب می‌شود. آنان در این موضوع مهم دو رکن را در کنار هم قرار می‌دهند تا در تحقق اهداف گامهای سریع برداشته شود. این دو رکن خانواده و دولت است.

خانواده در رژیم جمهوری اسلامی به لحاظ رشد رو به تزاید گرانی، عدم معنویان درآمد و هزینه‌های زندگی، تورم و سایر مضمرات اقتصادی - اجتماعی از چنان توانمندی در جهت پاسخگویی به نیازهای اوقات فراغت فرزندان برخوردار نبوده و هر سال نسبت به سال قبل از مصرف هزینه در خصوص تفریح و اوقات فراغت ناتوان‌تر می‌باشد. اساساً در شرایطی که سرپرست خانواده و تنظیم‌کننده امور اقتصادی خانواده به لحاظ آن که درآمد ماهیانه نمی‌تواند هزینه سرسام‌آور مسکن، ارزاق عمومی و پوشاک را تهیه کند، در شرایطی که پدر خانواده از این که نمی‌تواند تنذیه مناسب و هزینه تحصیل خانواده را فراهم نماید همواره خجل و نظاره‌گر آسیب‌پذیری فرزندان خود می‌گردد. در زمانی که پدر بیکار و اجزای ناب و توان گریستن و فلاکت خانواده را ندارد و به بهانه‌های اعضای خانواده راهی خیابان می‌نماید تا در خفا و به دور از چشمان نگران فرزندان، خود را حلق‌آزوب نماید آیا امید بستن و سرمایه‌گذاری بر روی خانواده جهت تأمین هزینه تفریح و گذران اوقات فراغت جز بیشرمی حاکمان بیانگر موضوع دیگری می‌تواند باشد! از نظر آماری اساساً سطح آسیب‌پذیری خانواده چه از نظر آسیب روانی چه آسیب اجتماعی و گرایش به فساد اخلاقی در حکومت ملایان بسیار چشمگیر است. با این وضعیت دیگر چگونه می‌توان از امکانات رفاهی خانواده معیری ساخت تا فرزند خانواده در خلال تابستان با وقفه و رکود تربیت و پرورش مواجه نگردد. از نقش خانواده در تأمین فراغت سخن گفتیم. حال اشاره‌ای به نقش و امکانات رژیم در این راستا می‌تواند تابلوی تراژدیک و فاجعه‌باری را ترسیم نماید.

امکانات وزارت آموزش و پرورش رژیم به مثابه ناظر و مجری پرکردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان به قرار

یک نامه و یک توضیح کوتاه

خانم میرهاشمی

با سلام، ممنون از ارسال نشریه و جزوه‌هایی که بسیار مفید بود. به دلایل مشخصی سالها قادر به پیگیری فعل و انفعالات جنبش فدایی نبودم. از زمان ورود به هلند سعی کردم تا آنجا که امکان داشتم جریانات سیاسی به طور عام و جنبش فدایی را به طور خاص مورد بررسی و تحلیل قرار دهم که حاصل بخشی از آن را برایتان ارسال می‌کنم. اساساً بسیاری از فعالین سیاسی سابق در خصوص تمامی جریانات موسوم به فدایی و به‌خصوص نسبت به پیروان برنامه هویت دارای اطلاعات ناقص و کمی هستند. با این وجود می‌توان با بررسی منصفانه به این نتیجه رسید که مواضع هویت در حال حاضر اصولی‌ترین شکل مبارزه و منطبق با شرایط جامعه و جنبش کمونیستی است. به همین دلیل سازمان قادر است با رفع و اصلاح نواقص موجود و بهای بیشتر به جذب عناصر توده‌ای از طریق کار تشکیلاتی منسجم‌تر، به جهت دارا بودن مواضع اصولی، نیروهای بسیاری را حول خود تشکیل دهد. البته محدود بودن امکانات قابل درک است ولی باید توجه کرد سازمان با شرکت در ائتلاف شورای ملی مقاومت علاوه بر خروج از انزوایی که دامگیر بسیاری جریانات کمونیستی گردیده، قادر است با استفاده از بخشی امکانات شورا گامهای مؤثری بردارد. فکر می‌کنم رئوس مواردی که نیاز به توجه بیشتری دارد را می‌توان در بخشهای زیر خلاصه

۱- بر است: دوهزار پایگاه فرهنگی و ورزشی، حدود ۲۵۰ اردوگاه تربیتی، ۷۰۰ کانون فرهنگی و تربیتی، اینها امکاناتی است که می‌بایست پاسخگویی نیاز روانی حدود ۲۰ میلیون دانش‌آموز در سراسر ایران باشد. حال اگر تلاش واقعاً بر ارائه خدمات به بیست و چهار میلیون نوجوان و جوان سراسر کشور باشد، صبر ایوب می‌خواهد و عمر نوح تا از این تحفه رژیم عایدی نصیب آنان گردد.

رژیمی که از بام تا شام در بلندگوهای تبلیغاتی خود سنگ دفاع از کیان خانواده، مقابله و پیشگیری از آسیبهای اجتماعی و پرورش نسلی آینده‌ساز و معتقد به مبانی نظری فقهی ارتجاعی را به سینه می‌زند، با این امکانات محدود چگونه می‌خواهد مشکلات نسل جوان و نوجوان را حل کند.

جالب خواهد بود بدانیم که در کانونهای فرهنگی و تربیتی رژیم چه می‌گذرد و هدف از اردوگاههای تربیتی چیست؟ و چه برنامه‌ای حاکم بر آنست.

اکثریت دانش‌آموزان به لحاظ ضعف امکانات آموزشی (عدم تحویل به موقع کتب درسی، فقدان تمایل و انگیزه لازم در آموزگاران و دبیران و مشکلات این قشر، کمبود فضای آموزشی و...) باید سه ماه تابستان را در کلاسهای جبرانی با پرداخت شهریه کزاف پشت نیمکتهای زوار در رفته بگذرانند. در نتیجه از ایجاد صف طولی در مقابل اردوهای تربیتی و کانونهای فرهنگی - آموزشی کاسته می‌شود و تازه اگر فرزندان شهدای «آخوندها»، فرزندان سران و مرتبطین با رژیم و سایر سبیه‌بندیها را تفکیک نمایم درصد کمی از دانش‌آموزان از این خوان نعمت بهره‌مند خواهند شد.

این اردوگاهها بر اساس اصل جداسازی زن و مرد شکل می‌گیرد که خود تأثیری مهم بر تأخیر رشد اجتماعی نوجوانان و جوانان دارد. در تجمع یک هفته‌ای دانش‌آموزان در اردوهای دولتی از صبح تا شب جز پراکندن تبلیغات سوسوم کننده و فریب دهنده چیز خاصی مشاهده نمی‌گردد و به زعم یکی از مسئولین به اصطلاح امور تربیتی صرفاً به تقویت ایمان نوجوانان فکر می‌شود نه چیزی کم و نه چیزی بیش. تشکیل کلاسهای احکام، عربی، روخوانی، قرآن و نهائیات در صورت تمایل رژیم در برخی از شهرها خط و نقاشی. صحبت از

۱- نشریه نبرد خلق متأسفانه فاقد شکل حرفه‌ای و بیشتر شبیه نشریات نوپا و یا ارگان جریانهای محفلیسم و دانشجویی است، در حالی که قاعدتاً ارگان سازمانی است برخوردار از قدمتی طولانی که در ائتلاف الترناتیو شرکت فعال دارد. معمولاً در تمامی شمارهها اشتباه چاپی دیده می‌شود. مثلاً شماره ۱۲۲ قید شده دو اطلاعیه هواداران در صفحات ۱۱ و ۱۲ که هر دو یک اطلاعیه است که دو بار چاپ شده مثل این که جای زیادی داشتید. در شماره ۱۱۶ صفحه ۱۵ زیر عکس شمید گلسرخ قید شده فدایی خلق خسرو روزه. موارد غلط املائی زیاد است و به جهت عدم تصحیح فکر می‌کنم بعد از چاپ کنترل (ویرایش) نمی‌شود. مطالب معمولاً جایگاه مشخصی ندارد و گاه‌ها به مطالب بهای لازم داده نمی‌شود مثلاً تفکیک مطالب به عنوانهای گوناگون دیده نمی‌شود. اساساً نشریه فاقد سرمقاله است که برای یک نشریه اختصاصی سیاسی ضعف بزرگ است. کادربندی مطالب غلط است به دلیل این که قاعدتاً مطالب مهم در کادر و رجوع به صفحه بعد می‌آید اما همیشه مطالب غیر مهم در کادر قید می‌شود. در شماره ۱۱۶ صفحه اول بالا سمت چپ شعار اساسی و استراتژیک کارگران و زحمتکشان متحد شوید را حذف کرده به جایش آخرین قیمت دلار را نوشته‌اید. اگر این

در صفحه ۱۲

ورزشهای دسته‌جمعی و فراهم ساختن محیط مناسب جهت تبادل نظر و تقابل آرا و اندیشه جزء نشریفات و تهاجم فرهنگی تلقی گردیده و مورد نکوهش و مذمت حکومتیان قرار می‌گیرد.

نکته جالب و حائز اهمیت آنست که بخشی از اهداف رژیم از برگزاری چنین برنامه‌هایی به قول خودشان تقابل با جهان غرب و نفی دنیای مادیت و جلوگیری از غفلت جوانان از اعتقادات الهی، آن هم اعتقادات الهی در چارچوب مورد نظر آخوندها است.

البته رژیم از عدم تمایل نوجوانان و جوانان به چنین سراسری و استقبال نکردن از برنامه‌های حکومتی اطلاع دارد اما وقیحانه سبادت به برگزاری چنین برنامه‌هایی نموده تا در محافل بین‌المللی و مجامع حقوقی و دیپلماتیک خود را محق جلوه داده و در پرتو چنین اقداماتی هستی اجتماعی توده‌ها را همچون هستی اقتصادی بر باد دهد.

حال اگر به دنیای کودکان و نوجوانان باز گردیم و نقش بازی در اوقات فراغت را به مثابه اسری محوری آنان مورد توجه قرار دهیم تأثیر عملکرد ارتجاعی حاکمیت ملایان و نقش مخرب آن در روحیه و روان کودک و نوجوان و تأثیر آن در آینده جوانان کشور بیشتر روشن می‌شود. رژیمی که هزاران مشکل اجتماعی - اقتصادی برای سرپرستان خانواده ایجاد کرده و آنان را به تباهی و نیستی و نابودی کشانیده، نمی‌اندیشد که پدر خسته و گرفتار زمانی که به خانه باز می‌گردد و حاصل یک ماه تلاش و وقفه‌ناپذیری را در یک هفته خرج می‌نماید و بقیه روزها را به امید سر رسید پایان ماه و دریافت حقوق با غم و اندوه می‌گذراند. از چشم با بصیرت و اندیشه پویا و ذهن کنجکاو کودکان و نوجوانان پوشیده نمی‌ماند. بخشی از آنان درمی‌یابند که علت شرمندگی و سرافکنندگی پدر نه بی‌کفایتی او، که سوءاستفاده‌های مالی و سیاستهای غلط رژیم حاکم است و بخشی دیگر به راههای انحرافی، اعتیاد و... کشیده می‌شوند.

به جرات می‌توان گفت که اکثریت قاطع جوانان و نوجوانان علیرغم هر جهتی که انتخاب کنند از رژیم تنفر دارند و مسلماً همین قشر نقش مهمی در برافکندن نظام ولایت فقیه به عهده خواهند گرفت.

یک نامه و یک توضیح کوتاه

از صفحه ۱۱

شمار مهم نیست چرا در همه شماره‌ها در همان محل قید شده و اگر مهم است چرا با قیمت دلار عوض شده، می‌توانستید نرخ دلار را در صفحه اول، قسمت دیگری بیاورید. در شماره ۱۲۱ صفحه ۱۰ خبر مهم برگزاری کنفرانس پکن را خیلی کوتاه و سهجور در گوشه‌ای آورده‌اید. در حالی که کنفرانس مذکور بسیار مهم و در خصوص حقوق زنان است و جای بررسی و تحلیل داشت. همین طور نامه ۲۱۴ نفر سینماگران ایرانی خیلی کوتاه بدون تحلیل مفاد آن ذکر شده است. در همین شماره صفحه اول نوشته شده بر کتیبه‌های غبار رجوع به صفحه ۸ که می‌بایست مطلب مهمی باشد اما یک غزل آقای وفا یمنایی بدون طرح خاصی است در حالی که صفحات فرهنگی داشتید ولی مطلب در صفحات فرهنگی قید نشده است. از همه مهمتر کمبود مباحث تئوریک که نشریه معمولاً از آن رنج می‌برد. در انتخاب و چاپ عکس می‌بایست یا از چاپ بهتری استفاده کرد یا در صورت عدم امکان، بیشتر از طرح..... بهره برد و گرنه عکسها فاقد کیفیت است.

در مجموع نشریه نبرد خلق نشریه خوبی نیست. فاقد هرگونه جذابیت و مشخصات ژورنالیستی است، می‌بایست مورد تجدید نظر اساسی و جدی قرار گیرد.

۲- وضعیت تشکیلاتی در جذب عناصر سیاسی، توده‌ها و فعال‌سازی هواداران. متأسفانه اگر سازمان با مواضع اصولی‌اش و تحلیل صحیح از شرایط در ائتلاف شورا شرکت نمی‌کرد امروز تبدیل به یک جریان محفلسم محدود و فاقد هرگونه پایگاه توده‌ای می‌شد. برای این که به ضعف سازمان در این بخش پی‌بیرید، ناچارانگشت روی مساله پناهندگی می‌گذارم. در حال حاضر توده‌های وسیعی به‌عنوان پناهنده وارد اروپا می‌شوند. بخش وسیعی از آنها فاقد هرگونه آگاهی سیاسی‌اند که به جهت فرار از جهنم ایران امری طبیعی است. به جهت شدت سرکوب و تبلیغ توسط رژیم به سختی جذب نیروهای سیاسی می‌گردند اما در عین حال با توجه به شکل فعالیت هواداران شورا و دفاتر شورا گرایشی نیم‌بند به برنامه‌های شورای ملی مقاومت دارند، با نام فدایی آشنایند اما هنوز شعار «پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید» اکثریت در ذهن آنهاست. اما علیرغم این مسایل می‌بایست در تغییر وضع موجود سعی کرد. یکی از کمبودهای مبرم سازمان که متأسفانه شورا هم به آن دچار است، نبود یک تشکیلات پناهندگی است که به‌عنوان نهاد حامی پناهندگان عمل کند و در عین حال آنها را منسجم کند. برای فردی که به‌عنوان پناهنده از کشور خارج می‌شود هیچ چیز مهمتر از حمایت و تشکل نیست و در عین حال پاسخ لازم را خواهد داد. جریانهای دیگر با استفاده از چنین تشکیلاتی علیرغم نداشتن یک برنامه اصولی و فاصله وسیع از خواست توده‌ها در حال جذب عناصرند. آنها کار کردن در فضای خارج کشور را علیرغم تمامی بلاهت سیاسی‌شان یاد گرفته‌اند و از امکانات حداکثر استفاده را می‌برند.

۳- بهای لازم به مسایل مبرم جنبش و عوارض ناشی از آن. سازمان به فراخور جایگاهش از یک سو بعنوان یکی از نیروهای اپوزیسیون و شرکت در ائتلاف شورا به طور عام و از سوی دیگر یکی از قدیمی‌ترین نیروهای انقلابی درون جنبش کمونیستی

به طورخاص در بسیاری از موارد نسبت به مسایل جنبش بهای لازم نداده و فاقد برخورد شایسته است. مقوله دموکراسی و حقوق بشر (حقوق زنان، اقلیت‌های مذهبی و قومی، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، حق پناهندگی) از نکاتی است که می‌توان نسبت به آن برخورد فعال داشت. البته نه با این نظر کلی که مقوله حقوق بشر را تبیین سرمایه‌داری از دموکراسی بدانیم چه در غیر این صورت قادر به فعالیت در این زمینه نخواهیم بود. موضع‌گیری در قبال تحولات رژیم از جمله ترور و سرکوب و تحلیل آشفته‌گی باندهای درونی آن به کندی صورت می‌گیرد. تحلیل وضعیت جنبش کمونیستی و موضع‌گیری در قبال تحلیل نیروهای دیگر. هر چند که در حال حاضر دامن زدن به چنین مباحثی انحراف از مبارزه اصولی علیه رژیم است اما گاهی نقد و بررسی نظرات دیگران اجتناب‌ناپذیر است. به‌خصوص در مورد موضع‌گیری به‌غایت ضد انقلابی اخیر حزب کمونیست کارگری در خصوص شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین که علناً به هواداران خود اعلام داشته جهت اصلی مبارزه را به سمت سازمان مجاهدین نشانه گیرند. (انترناسیونال تیرماه ۷۴ شماره ۱۸ مقاله سناریوی سیاه و سفید و بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری). بها دادن به هنر و ادبیات بالنده از طریق ایجاد تشکل فرهنگی هنری و جذب علاقمندان و هنرمندان به این تشکل و رشد توانایی‌های افراد، وضعیت پناهندگان و قوانین پناهندگی و موضع‌گیری در قبال اخراج و بدرقتاری با پناهندگان. تاکید بر برنامه حداقل سازمان، برجسته نمودن برنامه‌های کوتاه مدت و ارائه افق روشن برای توده‌ها تا از بن‌بست تردید و یاس خارج شده و فعالانه در مبارزه شرکت کنند.

البته منظور از نوشتن سطور فوق برجسته نمودن ضعفها و یا نادیده گرفتن نقاط قوت نیست بلکه با خواست بهتر شدن وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب به رشته تحریر درآمده است. در عین حال با استفاده از امکانات محدود می‌توان بخشی از نواقص را به شکل اصولی زیر برطرف و اصلاح کرد:

۱- فعال نمودن انجمن فرهنگی نبرد: با توجه به رشد ارتباطات و نقشی که مطبوعات در تبادل اطلاعات ایفا می‌کنند می‌بایست به آن بهای لازم را داد. به همین دلیل انجمن فرهنگی نبرد می‌بایست به عنوان نهاد هدایت و هماهنگ کننده عمل کند. قدم اول تغییر اساسی و جدی ساختار و بافت نشریه نبرد خلق به سمت یک نشریه حرفه‌ای و جذاب است. پرداختن به مسایل مبرم جنبش از جمله رویدادها، مقالات آموزش تئوریک، برجسته نمودن نکات ملموس و قابل درک مثل مقوله حقوق بشر، دموکراسی و آزادی‌های اساسی و در صورت امکان تعویض کاغذ نشریه و استفاده از امکانات چاپ بهتر. تشویق هواداران به ایجاد مراکز فرهنگی و هنری با هدف جذب عنصر توده‌ای و حتی‌الامکان یک نشریه فرهنگی و هنری که می‌توان از نوشته‌های علاقه‌مندان به‌عنوان منبع تغذیه مقاله استفاده کرد و در عین حال بخشی از توده‌ها را جذب نمود. بها دادن به هنر توده‌ای از جمله سینما، تئاتر، ادبیات، هنرهای نمایشی، موسیقی و هنرهای تجسمی، فعالیت در بخش ترجمه و نشر کتاب و مطبوعات که در خارج کشور مبرم و واجد خصوصیت جذب توده‌هاست. همین جا باید یکی از کارهای اصولی و بی‌سابقه یعنی انتشار مباحث درون سازمان را که موجب اعتماد هواداران می‌گردد را مورد تاکید و تأکید قرار داد.

۲- فعالیت در بخش حقوق بشر و دموکراسی توده‌ای. ایجاد نهادهای حمایتی از قربانیان جمعیت زنان، جمعیت‌های حمایت از قربانیان

ن ترور، سرکوب، و اختناق و زندانیان سیاسی و زمینه‌هایی که در خارج از کشور، امکان فعالیت، به‌جهت حمایت مردم اروپا و توده‌های ایرانی، هست. ارتباط با احزاب و جمعیت‌های مترقی و کارگری.

البته تمامی فعالیت‌های مذکور می‌بایست در چارچوب سیاست‌های عمومی شورا و برنامه‌سازمان انجام گیرد. ضمن این که انجام آن بعد از انگیزه منوط به امکانات است که می‌بایست برای آن نیز برنامه‌ریزی نمود.

در خاتمه بخشی از فعالین و هواداران سالهای قبل جنبش فدایی‌که می‌بینند به واسطه تفکرماشیات و سازش با رژیم ویریدن از خواست توده‌ها که بدو از طریق اکثریت و بعدها اقلیت در خطوطاصیل سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران رخنه نمود بابررسی تحولات جنبش به جهت وابستگی عاطفی و اصولی به‌آزمانهای فدایی خواهان اعتماد به خط اصولی فعلی هستند.

م-اسدزاده

یک توضیح کوتاه

نامه آقای م - اسد زاده از هلند که مهمترین بخشهای آن چاپ شد، حاوی نکات با ارزشی است که باید از بذل توجه این رفیق تشکر و قدردانی نموده و در عین حال نکاتی را نه در توجه کمبودها، بلکه برای روشن‌تر شدن وضع نشریه و سازمان توضیح دهم. همراه با این نامه، مقاله‌ای نیز تحت عنوان «اشعابات مکرر سازمان سچفخا : نقش برآب یا فولاد آبدیده» دریافت کردیم.

۱- در مورد مسائل چاپی، غلط‌های املائی و انشایی. ما تلاش بسیار می‌کنیم که از این گونه عوارض جلوگیری کنیم. بعضی شماره‌های نبردخلق قبل از چاپ، سه بار غلط‌گیری و ادیت می‌شود و در بعضی موارد بالاخره نشریه خطاهایی دارد که فقط می‌توانم از خوانندگان پوزش بطلبم و برای جلوگیری از تکرار آن تلاش کنم. با این حال ذکر این نکته را نه برای توجیه، بلکه برای توضیح مشکل لازم می‌دانم، که حرفه‌ای‌ترین نشریات را نیز وقتی ورق می‌زنیم، با اشتباهها و خطاهایی مواجه می‌شویم، که جای تعجب بسیار دارد.

۲- در مورد غیر حرفه‌ای بودن نشریه حرف این دوست عزیز را تأکید می‌کنم و چاره‌ای نداریم جز اینکه بیشتر بیاموزیم و یا از نشریات حرفه‌ای تقلید کنیم. اما در مورد نوع کاغذ، نحوه چاپ و اضافه شدن تعداد صفحات نشریه، مشکل اصلی در کمبود امکانات مالی سازمان است که باید بوسیله خود سازمان و نیروهای آن حل شود.

۳- در مورد اختصاص بخشی از نشریه به مباحث تئوریک، چندین بار در نبرد خلق این مساله توضیح داده شده است. نبردخلق نشریه‌ای اساساً تئوریک نیست، هر چند که بستگی به اوضاع و احوال و ضرورت‌های بسیار مبرم، بخشی از نشریه به این مباحث اختصاص داده شده است. اگر به تمامی شماره‌های نبردخلق توجه شود، نتیجه چندان هم بد نیست. با این حال باید بگویم که مساله اصلی این است که سازمان ما با توجه به موقعیتی که در کل جنبش دارد، به یک نشریه تئوریک احتیاج دارد.

۴- در نامه این دوست عزیز، نکاتی نیز در رابطه با فعالیت کل سازمان نوشته شده که من به عنوان مسئول نشریه، تنها به چاپ آن مبادرت کردم و امیدوارم دوستان، رفقا و خوانندگان نبردخلق و نیز مسئولین، اعضا و هواداران سازمان با شرکت در این بحث به راهیابی نظری و عملی برای حل مسائلی که در مقابل سازمان است یاری رسانند. یک بار دیگر از بذل توجه این رفیق عزیز صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

زینت میرهاشمی

مسئول نبرد خلق

آیا سوسیال دموکراسی بالاخره حقیقت را خواهد پذیرفت

منبع: *Monthly Review*

نویسنده: *Daniel Singer*

تاریخ انتشار: ژوئن ۱۹۹۵

ترجمه از: علیرضا و حمید

سالهای پایانی هزاره دوم برای چپ اروپای غربی بسیار خطیر و حیاتی خواهند بود. آن گونه که سرمایه به بحران ساختاری حاضر می‌پردازد، بیکاری فزاینده، حملات آشکار علیه دولت رفاه، هر کدام بیان مشکلی برای سوسیال دموکراسی، برطبق تعریفی که امروزه برای آن پذیرفته شده یعنی مدیریت رفومستی جامعه سرمایه‌داری، هستند. امروز، اما پیام بسیار واضح و آشکار است. فریب دادن با «سرمایه‌داری با ماسک انسانی» موقوف. دیگر جایی برای مدیریت رفومستی باقی نمانده است.

شاید اعتراض شود که این‌گونه تهاجم ارتجاعی مقوله جدیدی نیست و چپ آبرومند - یعنی چپ جنت مکان نزد نظم حاکم - ثابت نموده که آماده است تا بیشتر از اینها را به جان بخرد. اما تنها این زمان است که بحران به منتهی درجه خود می‌رسد و مشکل سوسیال دموکراسی دیگر تنها پذیرش بحران نیست بلکه باید از پس حل آن نیز برآید. دورانی به پایان خود می‌رسد و برای درک اهمیت بحران حاضر می‌بایست آن را در چشم‌انداز قرار داد.

سی سال اول پس از جنگ دوم جهانی به عنوان سالهای رشد بی‌سابقه سرمایه‌داری، سالهای مهاجرت گسترده از روستا به شهر و دوره تغییرات عمیق اجتماعی، در کتابهای تاریخ نقش خواهد بست. به واسطه وجود سود سرشار، جزئی از آن می‌توانست به طبقات و لایه‌های پائینی جامعه برسد و در عین حال شاخص دیگر این دوره (سی ساله اول پس از جنگ دوم) صعود سریع استانداردهای زندگی و تغییر در الگوهای مصرف بود. حال بهتر است که از افراط در برشمردن زیباییهای آن منظره خودداری کرده و آن روی دیگر سکه را نیز ببینیم. برای مثال، قیامهای ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه و پاییز جوشان ایتالیا، تنها به فاصله یک سال پس از آن، حاکی از آنند که ناراضیتهای بسیاری در زیر این رویه پر زرق و برق جامعه مصرفی وجود داشت. با این همه باید اعتراف کرد که در زمینه کالاهای مصرفی و رفاه اجتماعی پیشرفتهای غیر قابل انکاری صورت گرفته بود. بنابراین می‌توان مطرح نمود که بهیچود سرنوشت بشری در چارچوب نظام موجود کاملاً امکان‌پذیر است.

این‌گونه بحشبالته مطرح شدنی بودند و مطرح نیز شدند. در حقیقت وجه غالب در اروپای غربی سوسیال دموکرات، حتی در کشورهایی که دولتهای غیر سوسیال دموکرات حاکم بودند، مدل «کینزگرایی» بود و دانشمندان [سوسیال دموکرات] ما مدعی بودند که سرمایه‌داری راز رشد ابدی و لایزال را یافته است. این وجه غالب نیز مثل هر مدی، از نوعی واگرداری برخوردار بود. هنگامی که آشکار گشت - برای بعضیها بلافاصله بعد از اعلام

جرم خروشچف علیه استالین و ورود ارتش سرخ به مجارستان و برای برخی دیگر تنها ۱۲ سال پس از آن، و هنگامی که ارتش سرخ وارد پراگ شده بود - که اتحاد شوروی آکترناتیوی را پی نمی‌ریزد، احزاب کمونیست هم این ایده را که بایستی در راه بهبود جامعه سرمایه‌داری مبارزه کرد و نه سرنگون کردن آن، فرا راه خویش قرار دادند.

اما تاریخ ظنن و طعنه‌های خاص خویش را داراست. آن دم که احزاب کمونیست سازش طبقاتی (Compromesso Storico) را امضاء نمودند، بنایی که سازش بر آن استوار شده بود شروع به لرزیدن و فرو ریختن نمود. اوضاع اقتصادی تغییر کرد و حرکت بر عکس شد. تولید کاهش و بیکاری افزایش یافت. جنبشهای کارگری دچار یک سلسله شکستهای پی در پی شدند. در آشفته بازار بی‌قاعدگی اموال عمومی به تملک بخش خصوصی درآمد، دروازه‌ها کاملاً باز شدند و سرمایه آزادی مطلق یافت. قدرت دولتهای اروپایی - که به قولی ابزار مداخله‌گری کینزها بودند - به شدت کاهش یافت بدون این که به دولت واحد اروپا تبدیل شوند. و این همه با یک چرخش ناگهانی ایدئولوژیک به راست عجین شدند. آن هنگام که چپ تز بنیادین مبارزه طبقاتی را وانهاد، سرمایه به مدد خدمتگذاران راستینی همچون تاچر و ریگان سرگرم آموزش دادن یک درس عملی پیرامون موضوعیت خویش بود.

هنوز به ما گفته می‌شد که پروستریکیان، دوباره سازی و تجدید بنایمان، همه و همه موقتی‌اند، که تنها صنایع قدیمی - همچون ذغال سنگ، آهن، کشتی‌سازی - مد نظر می‌باشند و بخش خدمات که در حال گسترش است مازاد کارگران را که از بخشهای قدیمی رانده شده‌اند را جذب خواهد نمود. این فریب برای مدت کوتاهی مؤثر افتاد. تنها امروز، یعنی در دهه نود است که چنین ادعایی دیگر خریداری ندارد. بیکاری انبوه آشکارا آمده است تا ماندگار شود. مسئله دیگر بر سر دوره‌های رونق و رکود اقتصادی نیست. در پایان هر دوره (سیکل) تعداد بیکاران به مراتب بیش از تعدادشان در نقطه مشابه یعنی در پایان دوره قبل از آن می‌باشد. این حقیقتی غیر قابل انکار است. اما برای این پرسش که در مقابل این فاجعه چکار می‌خواهید بکنید، پاسخ این است که باید از نمونه ایالات متحده دنباله‌روی نمود.

آن چه که اکنون به ما پیشنهاد می‌شود رویاهای ایالات متحده نیست، بلکه کابوسی است که با آن دست به گریبان است. آری الگوی ایالات متحده با شکاف عمیق و روزافزون طبقاتی بین دار و ندار، با زحمتکشان فقیرش، با فقدان یک برنامه خدمات پزشکی ملی، و با سیستم خدمات رفاهی بی‌راندمانش که امروزه از همه سو تحت حملات مداوم قرار دارد، به‌ما پیشنهاد می‌شود. دیگر به ما این طور گفته نمی‌شود که راه ایالات متحده را پی بگیرد زیرا که دوستش خواهید داشت. به ما گفته می‌شود که در جهان بی‌قاعده و نظمی که سرمایه به دنبال کار ارزان می‌تواند به هر کجا که می‌خواهد

قدم بنهد، راه دیگری برایتان نمانده است. خواه دوستش داشته باشید خواه نه، باید به اجبار تحملش کنید.

دقیقاً در این‌جاست که مشکل چپ آبرومند اروپا نهفته است. آمادگی‌اش برای کار در چارچوب این سیستم در خطر نیست. بلکه باید به جای اجرای رفرم، ریاضت و سختی را تحمل کنند. چپ آبرومند برای اینکه پا درجایای حزب دموکرات آمریکا بگذارد، می‌باید همه آن پیروزیهای را که موفقیت سوسیال دموکراسی اروپا را بعد از جنگ تضمین نمود، وانهد. به‌خاطر «انعطاف‌پذیری کارگری» هم که شده می‌باید از معدود محرومیت‌هایی که بر آزادی کارفرمایان در امر استخدام و اخراج کارگران و تعیین حقوق و شرایط کار وضع شده بود. چشم‌پوشی کند. می‌باید در هم ریخته‌شدن دولت رفاه را که پایه و اساس محیوبیت عمومی‌اش بود. با دل و جان بپذیرد. می‌باید ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک‌اش را با اتحادیه‌های کارگری به کناری نهد. می‌باید دلیل وجودی خویش را که به اصطلاح دفاع از منافع کارگران در چارچوب سرمایه‌داری بود. کنار بگذارد.

آری، این حقیقتی است که حزب کارگر انگلستان، سوسیالیستهای فرانسوی، کمونیستهای سابق ایتالیا یعنی حزب دموکراتیک چپ فعلی، راه درازی را در تسلیم و سازش طی نموده‌اند. یک سال قبل، من باید توضیح می‌دادم که چگونه اینها کلینتون را به عنوان مدل برمی‌گزیدند. اما اکنون این قضیه به طور کیفی متفاوت است، و عکس‌العمل آتشین و قدرتمند در مقابل نخستین امواج تهاجمی علیه دولت رفاه - حمله علیه حقوق بازنشستگی در ایتالیا - نشان داد که چقدر آقایان سوسیال دموکراتها در محسه قرار خواهند گرفت.

به وضوح می‌شنوم که می‌گویند: دانیل، در باره چیزهایی سخن می‌گویی که به خوبی از آنها آگاهیم. راست دست به تهاجم زده و به اصطلاح چپها و به واقع لیبرالها در حال گریزند. ولی یک اختلاف بسیار مهم وجود دارد. اختلافی که می‌باید در آنچه که سنت سوسیال دموکراتیک اروپا خوانده می‌شود، در بسط و تقویت دولت رفاه در دوران بعد از جنگ، در تعلق کارگران به دولت رفاه، که علیرغم همه کاستیهایش ایتالیائیسها (طی یک سلسله اعتصابها و بزرگترین تظاهرات در تاریخ رم) هواخواهی‌شان را از آن به نمایش گذاردند. جستجو شود. استعاره معروفی است که می‌گوید: بخار را می‌توان دید اما از پیستون و موتور خبری نیست!

به واسطه خوش‌بینی علاج‌ناپذیر تاریخی که بدان مبتلا هستیم، معتقدم آن گاه که شرایط فراهم باشند، تاریخ ابزار لازم را برای تکامل خویش اختراع خواهد نمود. در عین حال باید اعتراف کنم که چیزی را در چشم‌انداز نمی‌بینم. و زمان با شتاب می‌گذرد و اگر ما برای این بحران راه حل‌های مترقی پیش پا نگذاریم، راه حل‌های ناممقول راست افراطی غلبه خواهند کرد. از این روست که اهمیت کار ما روشن می‌شود. در اولین قدم باید خلق را متقاعد ساخت که یک‌بار دیگر جامعه‌مان و از این روی زندگی‌مان می‌تواند با عمل مشترک سیاسی تغییر یابد (امری که قهرمان امروز ما پل‌سوتیزی تمام حیات آگاهانه‌اش را وقف آن نموده است).

شاعران عشق، شاعران مردم

از صفحه ۸

در این میان ماریو خود را در ورطه عشق «بترسیا»، دختری که به خاله خود در اداره یک رستوران کمک می‌کند، می‌بیند و این شاعر نامدار است که آن دو را پس از طی یک سلسله صحنه‌های جالب و رمانتیک به یکدیگر می‌رساند. در شیلی اوضاعی مناسب برای بازگشت شاعر پرآوازه مهیا می‌گردد. در خلق پس از عزیمت شاعر، هویت شکل گرفته ماریو در پس غبار وسایل به جا مانده «نرودا» دیرگاهی بر جای می‌ماند. اما ماریو همیشه عاشق، (زمانی بترسیا و حال خاطره نرودا) در خود جرقه‌های آغازین کیفیاتی تصمیم گیرنده و جهت‌دار را با چشم جان می‌بیند. او با مصاحبت و ادامه همفکری با رئیس کمونیست پست، گاه خود را در مقاومت با باند راست و ضد کمونیست جزیره و گاه در مقاومت با سطحی‌نگری خانواده خود می‌یابد. کیفیاتی که او را به سوی خلق و آفرینش اولین و آخرین شعر خود، شعر زندگی که الهامی از «نرودا» است می‌راند.

پس از سالها «نرودا» به جزیره کاپری باز می‌گردد و در حیرت از شنیدن خبر اولین و آخرین شعر ماریو، که در حقیقت شعر تأثیر قلبیهای شکفته بر یکدیگر است، می‌فهمد که ماریو به جایزه اول بهترین شعر، در مراسمی که از سوی

کمونیستها برگزار می‌شود و ماریو در آن شرکت کرده، دست می‌یازد و آن مراسم همان جایی است که ماریو جان خود را در اثر حمله پلیس به میتینگ، هنگامی که او برای قرائت شعرش خود را آماده می‌کرد، از دست می‌دهد.

«نرودا» در تصویر نهایی صدای مصاحب جوانش که برای خود او توسط ماریو ضبط شده از خلال موج دریا و باد گذرنده از لابلای بوته‌ها و طبیعت به یاد می‌آورد. «نرودا» به تأثیری شگرف می‌اندیشد که زمانی ماده خام قلب و ذهن ماریو را چنان شکل داد که اکنون آن شکل، در تأثیر متقابل خود «نرودا» را دگرگون می‌کند.

بازیهای هنرپیشگان فیلم اعجاب‌انگیز است و گل سرسید این بازیها را ماسیموتروسی در نقش ماریو ارائه می‌دهد. او با بازی بسیار زیبای خود در نقش یک جوان روستایی، پاکدل، عاشق، (عاشق نرودا، بترسیا، جزیره‌اش و سرانجام کمونیسم) که اینها همه ظرفیت خلق اولین و آخرین شعر زندگی‌اش را در او می‌آفریند، نشان می‌دهد که هنر بازیگری هرگز با وجود بزرگان عالم سینما در طول تاریخش به راستی پایانی ندارد.

فیلم ساده و بی تکلف، چنان صمیمیتی را از ورا می‌صفه نمایش به درون سالن می‌پاشد که شعر و عشق جاری بر صفحه بدن می‌نشیند.

هنر روایت داستان از طریق تصویر و دوربین که بی‌شک سینما را از هنرهای دیگر متمایز می‌کند، در این فیلم جای خاصی دارد. به عنوان

بخت نافرجام و عقل ناتمام

از صفحه ۷

در یک ارتباط بی واسطه با خواسته های معین گروه بندیهای اجتماعی مشخصی معنا می یابد، خواسته هایی که در یک دوره تاریخی خاص، برحسب گرایش عمومی سیاست و اقتصاد نسبت به مقدرات این اقشار ضرورت یافته اند.

حتی مطالبات عامی مانند آزادی، توسعه و غیره نیز هنگامی که از دستگاه ارزشی به دستور کار سیاست منتقل شوند در شکل و محتوا تعابیر مشترکی نمی یابند. در اینجا ایده ساده انگارانه و اغلب ریاکارانه همه باهم به نظرگاه حساب شده و منسجم بر حسب برنامه تغییر می یابد که در چگونگی تحقق خواسته، درجه شمول آن، روشها و تاکتیکها و مضمون نهایی اش از خواسته مشابه متمایز می گردد.

این ویژگیها را هم اکنون می توان با پولاریزه شدن جامعه سیاسی چه در داخل و چه در خارج از کشور، چه اپوزیسیون و چه حکومت شاهد بود. جامعه در تب و تاب تحول بسر می برد و متناسب با در چشم انداز قرارگرفتن هر دگرگونی اجتماعی، گروهبندی های موجود در آن با مرزبندی های نظری و تشکیلاتی آرایش می گیرند و آماده می شوند. کنگره چهارم اکثریت، در چنین شرایطی این جریان را بدون هویت، فارق از استراتژی، بی دغدغه تاکتیک و در عوض با انبانی ملو از نظرات کلی و ایده های عام به صحنه می فرستد. بدون این که حتی یک بار از خود ستوال کند به چه دلیلی باید مثلا نیروی مادی تولید مدرن، حول شعارهای توسعه و پیشرفت او متشکل شوند، چرا ناسیونالیستهای ایرانی باید به خاطر منافع ملی و تمامیت میهن مشخصا بدان روی آورند، معلوم نیست کدام برهان می بایست اقشار متضرر در نتیجه اختلاف طبقاتی را به عدالت اجتماعی

سازمان داد. رهبران جبهه ملی که در اولین مراحل فعالیت خود و متناسب با سطح جنبش، کسب استقلال و قطع دست خارجی را آماجهای اصلی برنامه خود قرار داده بودند با به صحنه وارد شدن خرابکارانه شاه و دربار، دمکراتیزاسیون سیستم سیاسی را نیز به آنها افزودند.

جبهه ملی اگر چه در مصاف با دولت انگلیس تا مرز دگرگیری نظامی پیش رفت و در مقابله با شاه حتی ریسک انحلال مجلس را نیز پذیرفت اما همواره در محدوده ظرفیت نظام باقی ماند. به عنوان مثال در همان حال که در خارج از کشور کارزار وسیعی علیه سلطه استعماری دولت بریتانیا به گردش انداخته بود، نبرد با پایه اجتماعی آن در داخل (دستگاه سلطنت، خوانین، اراکانهای رهبری کننده نیروهای مسلح) را در میادین قانونی اما چنانکه بعدها روشن شد غیرتعیین کننده مانند مجاری انتخاباتی جستجو می کرد، تنها راه غلبه بر استبداد و خودکامگی شاه را بازگشت به قانون اساسی مشروطه که در آن نقش شاه به سلطنت و نه حکومت کردن محدود شده بود می دانست، انجام دگرگونی های اساسی در بخشهای حیاتی را به اختیارات دولت مشروط می نمود و ...

پرنسیب حفظ چهارچوبهای نظم موجود از نیازهای رشد نیروی اجتماعی جبهه ملی سرچشمه می گرفت و می توان آنرا پاسخ پراتیک به ستوال پراتیک تعریف نمود، ناسیونالیسم نیز در این راستا وظیفه تعریف هویت و مشخص کردن جهت سیاستهای آنرا به عهده می گرفت. اکثریت در مقابل آن گونه که خود اذعان می دارد حزب طبقه خاصی نیست و از همین رو اصلاحات مورد نظر او هم می بایست طبقا مطالبات کلیه اقشار اجتماعی را به یکسان در بر بگیرد. حال آنکه رفرم تنها

مثال خیر تبعید شاعر بزرگ در شیلی و ورود او به جزیره از طریق فیلمهای خبری و رسانه های جمعی هم زمان هم برای اهالی جزیره و هم برای تماشاگران در یک زمان تعریف می شود و از این هنر، برای پیش گیری کشدار شدن قضیه و بالنتیجه کسل شدن تماشاگر، هم زمان در اوج وفرو جریان داستان استفاده می گردد، (صحنه آگاهی نرودا از خبر مرگ ماریو).

بیان معنای کلمه استعاره «Metaphore» در شعر از دیدگاه هر یک از افراد، (نرودا، بترسیا، خاله بترسیا، کشیش جزیره) در طول ماجرای عشق ماریو و بترسیا از ابتدا تا صحنه ازدواج آنها، از همان نوع خلاقیتهای سینمایی است که نویسنده و کارگردان بدان توفیق یافته اند.

در مجموع «ماسیموتروسی»، در نقش ماریو و نویسنده و کارگردان دوم فیلم، به همراه «مایکل رادفورد» در آفرینش فیلمی ساده، یکدست، صمیمی و دلنشین توانستند تصاویری را به نمایش بگذارند که نشان دهنده رابطه قلبی و شخصیتهایی بود که هر کدام دنیایی را برای بروز خود می طلبیدند. دنیایی که این شاعران عشق، شاعران مردم و شاعران کمونیست را رد یک جا گرد آورد.

.....

فیلم پستیچی آخرین اثر «ماسیموتروسی» بازیگر، نویسنده و کارگردان ایتالیایی است. او پس از اتمام این فیلم درگذشت.

مندرج در این اسناد قانع کند؟ نظر دادن خوب اما شناخت داشتن بهتر است! در هرکدام از این عرصه ها یک دوجین گرایشات سیاسی و فکری را می توان سراغ گرفت که به اتکا موقعیت مادی خود در صف بندیهای اجتماعی، تاریخی و سنتا قابل باورترند و تازه - از - گرد - راه - رسیده ای بی سپر و بی زره همچون جریان اکثریت را با کمال میل برای استفاده های بعدی در جیب جلیقه خود جای می دهند.

اکثریت گمان کرده رفرمیستها باید به گونه خمیر نان منعطف باشند، از ایده پایان دادن به رژیم مشعوف و ذوق زده شوند و از راه حل انتخابات آزاد مننون و سپاسگزار، هم از آقای رضا پهلوی دلبری کنند و هم سازمان مجاهدین را به مناظره و مباحثه دعوت نمایند. و نیز در همان حال که با به دست گرفتن پرچم عدالت خواهی، زیردستان را مخاطب قرار می دهند با مشروط ساختن اوضاع عمومی معیشت به شرایط خصوصی سرمایه، به فرادستان آرامش بخشند و از همه مهمتر با حذف آماجهای استراتژیک و پایه تئوریک آنها، رو به همه طرف باز باشند!

در سیاست جانشینی برای فاکت وجود ندارد. جریان مورد نظر ما با از یاد بردن این اصل ابتدایی اما حیاتی، به ورطه یک پراگماتیسم بدوی در می غلطد که بدون هدف از این تا آن لحظه به تنظیم سیاست خود پرداخته و پرنسیب بی پرنسیبی را به روح حاکم بر خط مشی متخذه تعمیم می دهد. بخش بعدی این مقاله به تأثیرات و موارد تجلی تفکر مزبور در عرصه عمل اختصاص خواهد یافت.

(ادامه دارد)



مدرنیسم ایرانی - چشم انداز سی تیر

از صفحه ۹

ترمیم و بهبود محیط زیست و مراقبت از منابع طبیعی جزو پایه‌های اصلی پروژه مدرنیسم ایرانی خواهد بود و این اصل ناگزیر می‌باید در طرحهای گوناگون اقتصادی و فرهنگی هم ملحوظ شود.

نمونه دیگری که وجه تمایز، یا بهتر بگویم وجه کمال، مدرنیسم ایرانی را مشخص می‌نماید مسأله جایگاه زنان خواهد بود. وجود تبعیض - در بسیاری از زمینه‌ها - از انتقادهای اساسی بر مدرنیته کلاسیک بوده است. یکی از کهن‌ترین، به یک اعتبار دیرپاترین، تبعیض و بی‌عدالتی عبارت است از تبعیض مبتنی بر جنسیت، میان زن و مرد. و این ظلم و ستم به شدیدترین وجهی در رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه بر نیمی از ملت ایران رفته است. ملت ایران به اشد درجه عواقب مخوف و مخرب حکومت بنیادگرایی مذهبی را در این دوره تجربه کرده است. پس وارونه و منتهی متقابل آن را هم عرضه کرده تا به این وسیله، در یک جهش بزرگ آینده، بخصوص به همت زنان جامعه و اعتلای جایگاه اجتماعی آنها، کلیت ملت و کشور را به قافله تمدن مدرن برسانند. و گرنه بدون این ویژگی که ما در شرایط پرشتاب کنونی جهان بخت پیشرفت و پیروزی پیدا نخواهیم کرد. و خوشبختانه در این زمینه، در جنبش مقاومت راهگشایی شده و به همت خانم رجوی

NABARD - E - KHALGH
Organ of the
organization of Iranian People's
Fedaian Guerillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Published by :
 NABARD Cultural Association
No : 124 23 Sep.1995
 PRICE : 6 F Fr 1/7 DM 1 \$ US

Nabard B.P 20 91350 Grigny cedex FRANCE ***	Nabard Post fach 102001 50460 KOLN GERMANY ***
Hoviat Post Restante Mimers Gade 118 2200 N - DANMARK ***	Nabard B.P 121 1061 Wien AUSTRIA ***
Hoveyat P.O Box 1722 Chantilly , VA 22022 U. S. A	Nabard Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA

عملاً پروژه‌های که در طرحهای شورا برای دوره پس از سرنگونی بوده، از مدتی پیش، از همین دوره قبل از دولت موقت، به مرحله اجرا درآمده است. این مسأله عقب‌ماندگی نقش زنان و عدم استیفای حقوق آنها، از قدیمی‌ترین و مهمترین انتقادهای وارده بر مدرنیسم کلاسیک بشمار می‌رفت و حتی آنهایی که به نام استقرار سوسیالیسم و غیره مدعی تکمیل و تکامل یا حتی مدعی آنتی‌تیز تاریخی مدرنیته کلاسیک بودند، دیدیم که چگونه تبعیض و تحقیری‌شدیدتر بر زنان جامعه اعمال می‌کردند و در هیچ یک از سطوح بالای مملکت به زنان جایی نمی‌دادند. اما من، با شناختی که از شورا دارم، بخصوص از سبک کار و هدفهای مجاهدین دارم، نظرم اینست که، برای اولین بار در تاریخ معاصرمان، به طور جدی این امکان پیدا شده که در این زمینه هم فتح باب تازه‌ای شود و از طریق تحولی مثبت و شتابگیر در استیفای حقوق زنان و ورود و اعتلای رتبه آنها در تمام سطوح سیاست و کشور و حتی در صورت لزوم بازکردن دوره‌ای از تبعیض مثبت برای جبران سریع عقب‌ماندگیها - آینده و سرنوشت ملت ایران به دورانی وارد گردد که پایه‌های کلاسیک مدرنیته (حقوق بشر و رفاه اقتصادی - با مشی تازه‌ای از رفع تبعیض (عدالت اجتماعی در تمام زمینه‌ها) و مراعات و حفظ محیط زیست انکشاف پیدا نماید و جامعه در دموکراسی و حکومت قانون، با علم و کار و فرهنگ و هنر در پی رفاه و غنای انسانی باشد.

شرق تهران توسط نیروهای مقاومت خارجی:

۱۹ اکتبر ۱۸۱۲ - عقب‌نشینی همراه با شکست سپاه ناپلئون از روسیه. در جریان این عقب‌نشینی که از مسکو به سمت پاریس صورت گرفت بیش از ۳۳۰ هزار از ۳۵۰ هزار نفر نیروهای سپاه ناپلئون به اشکال مختلف کشته شدند.

۱۴ اکتبر ۱۸۱۶ - تولد اوژن پواتیه کارگر فرانسوی و سراینده سرود انترناسیونال

۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ - تشکیل اولین بین‌المللی کمونیستی به ابتکار کارل مارکس

۱ اکتبر ۱۹۴۹ - پیروزی انقلاب دمکراتیک خلق چین و اعلام جمهوری دمکراتیک خلق چین

۳ اکتبر ۱۹۵۴ - اعلام موجودیت «فدراسیون سندیگایی جهان»

۴ اکتبر ۱۹۵۷ - پرتاب نخستین ماهواره جهان (اسپوتنیک) توسط اتحاد شوروی

۱ اکتبر ۱۹۵۶ - بنیانگذاری حزب کمونیست کوبا

۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ - کودتای ارتجاعی و خونین ژنرال سوارتو علیه دولت ملی سوکارنو و قتل عام کمونیست‌های اندونزی

۹ اکتبر ۱۹۶۸ - شهادت انقلابی کبیر، کمونیست برجسته امریکای لاتین، رفیق ارستوچه گوارا

۲۹ سپتامبر ۱۹۷۰ - شهادت رفیق میگال انریکز، عضو رهبری جنبش میر در شیلی

۲۹ سپتامبر ۱۹۷۰ - درگذشت جمال‌عبدالناسر رئیس جمهور فقید مصر

۲۳ سپتامبر ۱۹۷۳ - درگذشت پاپلونرودا شاعر مبارز و آزاده خلق شیلی

۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ - استقلال گینه‌بیسائو

۱۰ اکتبر ۱۹۸۰ - تاسیس جبهه فارابوندماری در السالوادور

۱۸ اکتبر ۱۹۸۵ - اعدام پنج‌مین مالویز، شاعر انقلابی سیاهپوست، عضو کنگره ملی آفریقا و عضو رهبری حزب کمونیست آفریقای جنوبی، بوسیله رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی.

۱۹ اکتبر ۱۹۸۶ - ساموراماشل رئیس جمهور موزامبیک و رهبر جنبش استقلال‌طلبانه مردم موزامبیک در یک سانحه هوایی مشکوک به قتل رسید.

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۶

۱۷ مهر ۱۳۵۰ - شهادت رفقا همایون کتیرایی، هوشنگ تره‌گل، ناصر کریمی، بهرام طاهرزاده و ناصر مدنی از گروه آرمان خلق

۱۹ مهر ۱۳۵۱ - شهادت مجاهد خلق مهدی محسن در درگیری با مزدوران ساواک شاه

۱۸ مهر ۱۳۵۲ - اعتصاب کارگران ماشین‌سازی تبریز

۱۰ مهر ۱۳۵۷ - انتقال خمینی از عراق به کویت و سپس به پاریس

۲۶ مهر ۱۳۵۷ - شروع اعتصاب بزرگ کارگری و کارمندی در سراسر کشور و منجمله در پالایشگاه نفت شیراز، نساجی یزد، ذوب‌آهن اصفهان، گمرک جلفا، گمرک بندرشاهپور، مصلان سراسر ایران، پالایشگاه و تاسیسات نفت آبادان، گروه صنعتی بهشهر، تاسیسات نفت اهواز و نفت خارک

۲۴ مهر ۱۳۵۷ - به آتش کشیده شدن مسجد جامع کرمان

۲۲ مهر ۱۳۵۸ - به خون کشیدن صیادان بندر انزلی توسط مزدوران رژیم خمینی

۱۵ مهر ۱۳۵۹ - درگذشت سهراب سپهری شاعر و هنرمند ایران

۵ مهر ۱۳۶۰ - تظاهرات قهرمانانه و مسلحانه ملیشایی مجاهد خلق با شعار مرگ بر خمینی

۷ مهر ۱۳۶۰ - اعلام برنامه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی توسط آقای سعید رجوی

۷ مهر ۱۳۶۰ - به هلاکت رسیدن آخوند سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، از سران جنایتکار رژیم خمینی از طریق عملیات انتحاری مجاهد خلق هادی علویان

۲۳ مهر ۱۳۶۱ - به هلاکت رسیدن آخوند اشرفی اصفهانی امام جمعه جنایتکار کرمانشاه توسط عملیات انتحاری مجاهدین خلق

۲۷ مهر ۱۳۶۲ - عملیات ماجراجویانه موسوم به والفجر در جبهه شمالی آغاز و با شکست مفتضحانه رژیم خمینی پایان یافت.

۱۸ مهر ۱۳۷۱ - انفجار قبرخمینی توسط هزاداران مقاومت

۲۳ مهر ۱۳۷۱ - انفجار مرکز ستاد فرماندهی سپاه پاسداران واقع در پادگان قصر فیروزه در منطقه افسریه

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان‌کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب‌نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می‌دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی‌کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می‌شود، بیان‌کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشت باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان‌کننده نظر سازمان است.

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL	نام بانک:
BOULOGNE_S_SEIN	آدرس بانک:
FRANCE	
03760	کد گیشه:
00050097851	شماره حساب:
Mme.Tallat R.T	نام صاحب حساب:

با کمک‌های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

اطلاعه شماره ۴

به یاری ۱۶۱ پناهجوی ایرانی در ترکیه بشتایم

در برابر تندروی ایستند
خانه را دوشن می کنند

ومی میرند



شهدای فدایی
مهر ماه

رفقای فدایی:

چنگیز قبادی - محمدعلی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفیری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلالی نائینی - لقمان مدائن - جهان شاه سمعی اصفهانی - محمدرضا فرشاد - ژیلای سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهروش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سیداحمد لاری - کرامت قبادی - زاهد سجادی - سیامک اسدیان (اسکندر) - مسعود بریری - علیرضا صفیری - فریبا شفیعی - ابراهیم شریفی - علی حسن پور - محمدکس نژادی - غلامحسین وندادنژاد - پرویز عندهلیبیان - مهدی خانزاده - خیرالله حسن وند - عبدالله یزدانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغنچی - عزتالله معلم - سیدربیع حسینی - رمضان قربانی - شمسوار شفیعی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روحالله الماسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سمعت - حسن جان لنگودی - کامران علوی - فرهاد فرجاد - احمد کیانی - از سال ۵۰ تا کنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی

مهر ماه

داخلی:

- ۲۸ مهر ۱۳۴۸ - تولد ستارخان، سردار ملی جنبش بشروطیت ایران
- ۲۴ مهر ۱۳۲۷ - تشکیل نخستین گروه سوسیال دمکرات در تبریز
- ۹ مهر ۱۳۰۰ - شهادت حیدرخان عمواغلی از رهبران برجسته حزب کمونیست ایران
- ۱۱ مهر ۱۳۰۰ - شهادت کلنل محمدتقی خان سپیان
- ۲۴ مهر ۱۳۱۸ - شهادت فرخی یزدی، شاعر انقلابی و مردمی تاریخ معاصر ایران
- ۱۰ مهر ۱۳۲۰ - اعلام موجودیت حزب توده ایران
- ۲۴ مهر ۱۳۲۰ - تصویب قانون عفو عمومی زندانیان سیاسی در مجلس دوازدهم
- ۱۳ مهر ۱۳۴۶ - امضای قراردادهای نظامی بین دولت شاه و آمریکا برای افزایش نفوذ آمریکا در ارتش شاه
- ۲۲ مهر ۱۳۲۸ - تشکیل جبهه ملی توسط دکتر محمد مصدق
- ۲۴ مهر ۱۳۴۱ - قطع مناسبات سیاسی بین دولت ایران و انگلیس توسط دکتر مصدق
- ۲۹ مهر ۱۳۳۲ - رسمیت یافتن موافقتنامه ساعددیرفوس که به موجب آن ژاندارمری برای «تجدید سازمان» در اختیار افسران آمریکایی قرار گرفت.
- ۱۶ مهر ۱۳۳۲ - انجام اولین تظاهرات مردم بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- ۲ مهر ۱۳۳۲ - امضای قراردادهای جدید رژیم شاه با دولت آمریکا برای ورود هرچه بیشتر کالاهای آمریکایی به ایران و معافیت واردکنندگان از حقوق گمرکی
- ۲۷ مهر ۱۳۳۳ - تیرباران نخستین گروه از افسران مبارز وابسته به حزب توده
- ۱۹ مهر ۱۳۳۴ - پیوستن رژیم شاه به پیمان سنتو توسط دولت علاء
- ۱۸ مهر ۱۳۳۷ - اعتصاب ۵ روزه کارگران بندرشاهپور برای اضافه دستمزد
- ۱۴ مهر ۱۳۴۴ - آغاز محاکمه متهمین به ترور شاه در کاخ مرمر

کمیته هماهنگ کننده تحصن با صدور یک اطلاعیه روز ۸ سپتامبر را به عنوان روز همبستگی با تحصن کنندگان اعلام نموده است .

- ما یکبار دیگر از مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر و کمیساریای عالی پناهندگان خواستار رسیدگی سریع به درخواست پناهجویان ایرانی متحصن در دفتر حزب متحد سوسیالیست ترکیه هستیم .

- ما از روز همبستگی (۸ سپتامبر) با پناهجویان متحصن پشتیبانی می کنیم و از هموطنان و نیروهای مبارز و مدافع حقوق بشر می خواهیم که به هر شکل ممکن به یاری ۱۶۱ تن از پناهجویان ایرانی که جانشان در خطر است بشتایند .

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۷ شهریور ۱۳۷۴ - ۴ سپتامبر ۱۹۹۵

۳۱ روز از تحصن پناهجویان ایرانی در ترکیه می گذرد. جان ۱۶۱ تن از هموطنان ما که در این تحصن شرکت دارند در خطر است . کمیساریای عالی پناهندگان در ترکیه با برخورد غیرمسئولانه ، از تجدید نظر در تصمیم قبلی اش خودداری می کند . در حالی که بسیاری از جریانات سیاسی و اجتماعی ایرانی و غیرایرانی از خواست پناهجویان متحصن حمایت کرده و بارها اعلام نموده اند که جان این پناهجویان در صورت اخراج به ایران در خطر است ، کمیساریای عالی پناهندگان در ترکیه از پذیرش این ایرانیان ، که ۹۶ نفر از آنان کودک و زن هستند، خودداری می کند و دولت ترکیه به اشکال مختلف برای برهم زدن تحصن پناهجویان و به دنبال آن معامله بر سر آنان با رژیم ایران تلاش می کند.

آن عاشقان شوزه که با شب نزیستند
مرصع و شب به غارت طوفان زدند و باز
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
باز آخرین شقایق این باغ نیستند

۷ سال از گسترده ترین و وحشیانه ترین جنایت تاریخ معاصر ایران می گذرد. در اوایل مرداد سال ۱۳۶۷ هنگامی که خمینی در اثر فشار مقاومت مردم ایران به شکست سیاست جنگ افروزان خود اعتراف و اعلام نمود که زهر قبول اتش بس را می نوشد، برای انتقام از جنبش مقاومت مردم ایران و جلوگیری از خیزشهای مردمی ، دست به کشتار وسیع و گسترده زندانیان سیاسی ایران زد. هزاران تن از فرزندان دلیر مردم در این اقدام جنایتکارانه به شهادت رسیدند و ادامه دهندگان راه خمینی ، هنوز هم حاضر نیستند حتی اسامی این جانبازان را اعلام کنند . خبر این جنایت وحشیانه که حدود دو ماه در زندانهای جمهوری اسلامی ادامه یافت به سرعت در سراسر ایران و جهان پخش شد و موجی از نفرت و انزجار در سراسر ایران و جهان ایجاد نمود . افشاگریهای بی امان مقاومت ایران و انتشار اسامی بیش از دو هزارتن از قربانیان این جنایت، سیمای وحشیانه رژیم آخوندی را هرچه بیشتر در نزد جهانیان آشکار نمود. کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی ایران در تابستان سال ۱۳۶۷ لکه ننگی بر قباای آخوندهای جنایتکار باقی خواهد ماند و مردم ایران هیچگاه این جنایت رژیم را فراموش نمی کنند . بدون تردید رژیم ارتجاعی و ضدانسانی آخوندی به دست توانای مردم ایران و مقاومت عادلانه آنها سرنگون خواهد شد و صلح ، آزادی و عدالت ، این آرمانهای بر حق شهدای تابستان سال ۱۳۶۷ در ایران متحقق خواهد شد ما با ایمان راسخ به فرا رسیدن آن روز یاد و خاطره آن قهرمانان دلیر مردم را گرامی می داریم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
شهریور ۱۳۷۴

اطلاعه

در ماه گذشته هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در هلند به اتفاق جمعی از پناهندگان ایرانی مقیم هلند در گرامیداشت سالگرد اعدام زندانیان سیاسی اطلاعیه ای صادر نموده اند. در بخشی از این اطلاعیه آمده است که : « رژیم جنایتکار و دیکتاتوری حاکم بر ایران در شهریور ۶۷، پس از این که تحت فشارهای مقاومت مردمی سلحشانه رشیدترین فرزندان خلق ناچار به پذیرش آتش بس گردید، جهت خروج از تنگناهای مرگبار سیاسی ، نظامی و اقتصادی و تهدید و ارباب مردم، به فرمان خمینی جلا بدارت به قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی نمود.» اطلاعیه می افزاید که : « احکام این اعدامها توسط دادگاههای ضد خلقی و فرمایشی صادر گردیده بود، اقدامی که پس از مدتی رسوایی جهانگیر رژیم خمینی را در پی داشت و یک بار دیگر بر این حقیقت صحه گذاشت که تنها با توسل به مبارزه سلحشانه انقلابی می توان و باید به حاکمیت این رژیم وحشی، دشمن تمامی زحمتکشان و مردم ایران پایان داد. رژیمی که در طول ۱۷ سال حکومت خود جز سرکوب و اختناق، ویرانی و فقر، و ارتجاع و تروریسم ارمغانی برای مردم ما نداشته است. به این ترتیب ، شهریور هر سال یادآور رشادت فرزندان خلق قهرمانی است که با شثار خون خود نهال آزادی، دموکراسی و صلح را بارور نموده و نویدبخش برپایی ایرانی آزاد، آباد و دموکراتیک گشتند.»